

UNIVERSAL
LIBRARY

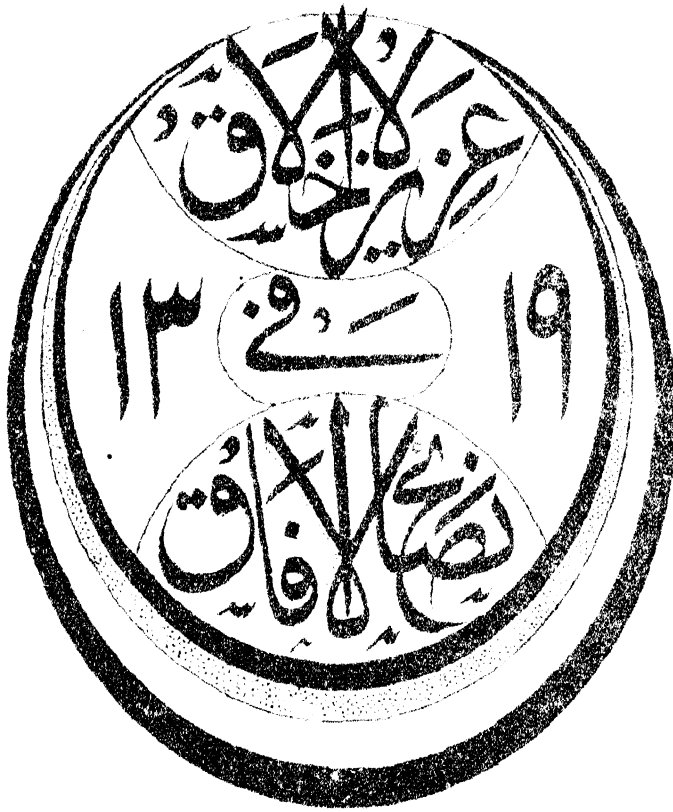
OU_228765

UNIVERSAL
LIBRARY

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ هِدًى مِّنْ مَّوْعِظَةٍ لِّلْمُتَّقِينَ

(پارہ ۴۴ سورہ آل عمران)

این واضح کردن است برای مردمان در راه حق و پست دادن برای پرستگاران



بر کیست، نامہ ام از ابتدائاً آخراً من بدل اور اسلام اور دوزخ است

دَرْ مِزَانِ حَقِّكَ الْوَقْفُ بَيْتِ الْوَقْفِ

فہرست مضامین کتاب الجواب عزیز الاخلاق فی نصح الآفاق

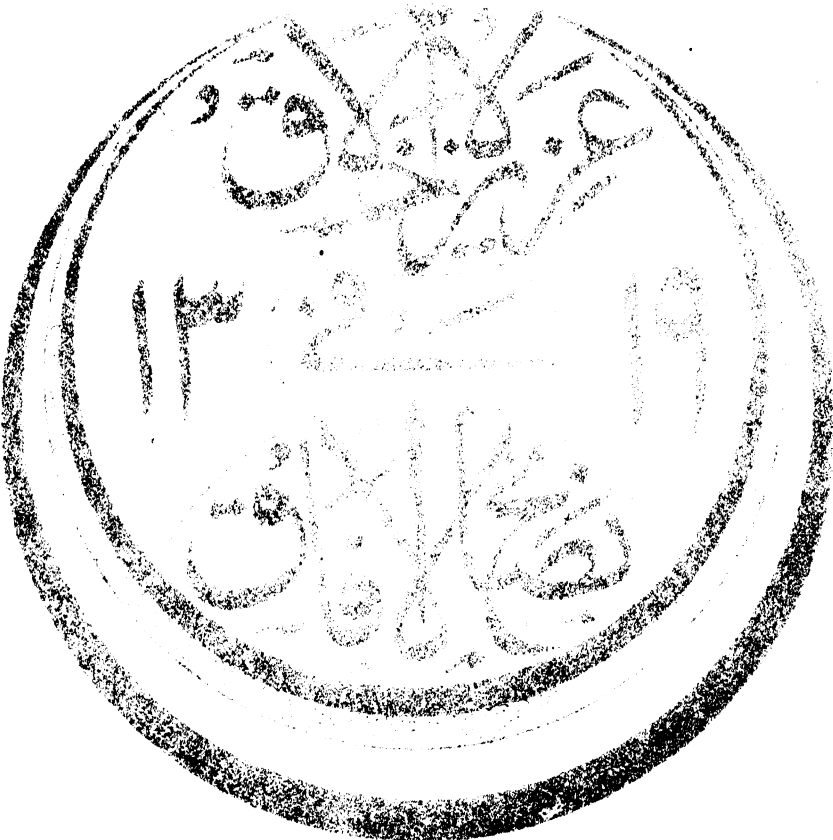
صفحہ	خلاصہ مضمون	صفحہ	خلاصہ مضمون	صفحہ	خلاصہ مضمون
۲۳	ذمت خودی خود آرائی	۱۱	فصیلت و دیرترین خود <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	۲	حمد خدا تعالیٰ
	مکان ہارون رشید	۱۱	مانعت از شرک و بدعت	۳	نعت مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم
۱۲	و بیان ہبلول وانا	۱۲	بیان ایمان	۴	سبب تالیف کتاب ہذا
	ایصال ثواب ہر چہ نبی <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	۱۲	و کلمہ طیبہ اومت نما	۵	اسما گرامی معزز خریداران کتاب
۲۵	با خبر داد حق است		نکتہ حرف کلا بشل مقرر	۶	شناختن خدا فرض است
۲۶	کید شیطان ز محبوب سبحان		از معروف نہی منکر فرض است	۷	آیات قرآنی بر توحید سبحان
۲۷	متفرق مسائل		بیان ذکر نیردان و فصیلت		نامہ رسالت مآب <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>
۲۸	ارشاد مولا علی با پیودی	۱۵	ذمت کبر و نخوت	۸	لبوسے پاوشاہ
	ذمت دروغ و جواز او		تخویف از موت و تحریص		ثبوت مقدمہ بدگواہ میشود
۲۹	در بعض مواضع	۱۷	بر عمل قبل فوت		و ثبوت توحید خداوندی بہ یک
	سیاحت فرمودن	۲۱	شکایت فریاد زبانی آدم	۱۰	و چندین ہزار پیغمبر گویہ نخواہد
	سلطان لا اولیا و توبہ نمودن		ذمت حرص و طمع		اسماے خدا تعالیٰ توفیقی است
۳۰	دزدان بردست والا	۲۲	فصیلت فقر و فقرا		بیان انبیاء کرام علیہم السلام

زیہی کرامات	۳۲	بیان استغفار	۴۲	مناجات در رباعیات	۵۳
ایغریز وزے	۳۳	فضیلت تلاوت قرآن	۴۳	فضیلت سخاوت	۵۴
ایغریز از حضرت لقمان	۳۴	آداب تلاوت قرآن	۴۴	وصیت بہ لقمہ کسبِ حلال	۵۵
ایغریز بقضا و قدر عرض کن	۳۵	دربخات و معنی نگہدار	۴۵	در روح صبر	۵۵
ایغریز تعظیم کن علماء را	۳۶	ایغریز با وضو بخواب	۴۶	برائے ہر مرض دواست	۵۶
تعلیم و مطالعہ	۳۶	ایغریز آخر شب بیدار باش	۴۵	بیماری بسبب کفارہ گناہ است	۵۶
ایغریز ہمیشہ با وضو باش	۳۷	ہر چہ کہ در دہر در دست	۴۷	درب نعمت ہاشکر کن	۵۷
آداب اذان	۳۸	حشر ما با رسول کن	۴۸	درد دنیا کمتر را بہ بین	۵۸
فضیلت اول وقت نماز	۳۹	ایغریز محبت ستم است	۴۹	وحکایت سعدی علیہ الرحمہ	۵۹
آداب نماز	۴۰	خیال کن در گو سپند ہا کہ	۵۰	ایغریز پیشہ قناعت کن	۶۰
روز جمعہ غسل سنت است	۴۱	برکت بہ سبب سحر خیزی است	۵۱	وا از فقر و فاقہ شکایت مکن	۶۱
آداب مسجد	۴۲	آداب والدین	۵۲	و کم خوردن و کم گفتن	۶۲
آداب برائے امام	۴۳	ایغریز غیبت بہ گمانی مکن	۵۳	عادت کن۔	۶۳
نماز نوافل	۴۴	از نامحرمان چشم بدوز	۵۴	ایغریز خسرچ باندا زہ	۶۴
مبہ وضو داخل مسجد مشو	۴۵	ایغریز قناعت و توکل کن	۵۵	دخل کن۔	۶۵

ایغز ز سبی کن	۵۸	ایغز ز بچکس خورده گیر	۴۰	ایغز ز از غضب بر پنهیز	۴۴
آداب حکومت	۵۹	وطنه مکن	۴۱	ایغز ز پیران را تعظیم کن	۴۵
آورده اند که حضرت عمر	۶۲	ایغز ز در دل کینه مدار	۴۲	و عبادت در جوانی کن	۴۶
آداب تزوج	۶۵	و با بچکس حد مبر	۴۳	ایغز ز در خیرات منت سنه	۴۷
حقوق زوجه بنت اند	۶۶	و عیب کس را مگو	۴۴	و سیل را تو بخ مکن	۴۸
ایغز ز سلام سنت است	۶۷	ایغز ز وعده را خلاف مکن	۴۵	و هر چه خوری و پوشی	۴۹
و بعد سلام مصافحه کن	۶۸	و در امانت خیانت مکن	۴۶	در و نیت نیک کن	۵۰
و حق صله رحم نگا هار	۶۹	و مردم را فریب مده	۴۷	ایغز ز شیرین گو باش	۵۱
ایغز ز از صحبت نا اهلان	۷۰	ایغز ز در وزن پیمان ضیاط کن	۴۸	و پیاز خام مخور	۵۲
دور باش -	۷۱	ایغز ز در معامله کسی خل مده	۴۹	و خوشبوی ببال	۵۳
و در هر کار مشوره منا	۷۲	و از ظلم حذر کن	۵۰	و بوقت خفتن سر نه کش	۵۴
و بکار با استخاره کن	۷۳	و در منازعت تقدیم کن	۵۱	و وقت خفتن آوند با پوش	۵۵
نظم در کم سخنی	۷۴	نمایی و غمازی مکن	۵۲	و قبل و بعد طعام یک خور	۵۶
و از خود کشتی حذر کن	۷۵	ایغز ز در اتفاق کوش	۵۳	و بغیر اشتها مخور	۵۷
ایغز ز رعایت همسایگان کن	۷۶	ایغز ز عوض بی نیکی کن	۵۴	و با بقا اشتها بس کن	۵۸

۸۴	ایغریزیه هر کار بسم الله بگو	۷۶	وهر کار عهده بدست است کن	۷۷	و طعام را تنها مخور
۸۵	ایغریز نضاح متفرق شنو	۷۸	در پوشیدن کفش	۷۹	و طعام را انتظار دو
۸۶	بدانکه نیکی با بدان باید	۸۰	و چون سه کس	۸۱	و طعام را بسیار گرم مخور
۸۷	ایغریز قطع	۸۲	و استاده استنجای کن	۸۳	و آب را در سه نفس خور
۸۸	ایغریز گفته میشود که	۸۴	و هرگاه از خانه	۸۵	و همیشه طعام لذیذ مخور
۹۰	ایغریز این حکایت	۸۶	و در سوراخ بول مکن	۸۷	و همیشه گوشت مخور
۹۱	ایغریز اگر قدر عقل است	۸۸	ایغریز از رسومات بپرهیز	۸۹	و جامه نازک پوشش
۹۲	ایغریز اینچه کلمه که	۹۰	ایغریز هر که ز ندارد	۹۱	ایغریز اول روز و آخر روز
۹۳	مناجات برگاه قاضی الحاجات	۹۲	ایغریز نور چشم آدمی	۹۳	و اول شب بخواب مرو
۹۴	نقل نامه عالم زمانه و فاضل یگان	۹۴	ایغریز یاد گیر که	۹۵	و قیلو له بکن
۹۵	ایغریز جدول خبیری	۹۶	ایغریز نضاح شنائی	۹۷	و ر و قبله متف
۹۸	تخته دریافت فاصله اضلاع	۹۸	ایغریز نضاح ثلاثی	۹۹	و پای بجانب قبله مکن
۹۹	خامت کتاب	۱۰۰	ایغریز نضاح رباعی	۱۰۱	و شب برهنه محسب
۱۰۰	التماس قیمت کتاب	۱۰۲	ایغریز بیان علم لدنی شنو	۱۰۳	و لباس مردان زنان را
	سَمَتٌ بِمُخَيَّرٍ	۱۰۴	چه خوش گفته در سفته	۱۰۵	و عکس او حرام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا وَكُنَّا لَهُ كَافِرِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام خدا کے بخشنا بندہ ہر سربان

بِحَمْدِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس بی قیاس مر واجب الوجودی را کہ بود و هست و خواہد بود و منظر

و مبدع ہر ممکن و موجود از کتم عدم تہا شاخانہ شہود۔ و وی کیسیت پاک و سنہ
نوپدا کنندہ پوشیدگی

از صفات نامترا۔ و اورا کس نزا۔ و کس از وی نزا۔ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ، وَلَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، شان اوست
گچہ خدا یگانہ است

خدا بے نیاز ہست نزا و زادہ شدہ۔ و نیست ہیچ کس اورا ہمسر

۹۰
بسم اللہ الرحمن الرحیم

همه محتاج وی اند و او محتاج دیگر نیست **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**

مست مانند او چیز و دوست شنوایی
و دوست بر انگیزنده مرد با از قبور بر و زشور - **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ**

از زمین آنقدریدیم شما را و در زمین باز در آیم شما را
وَمِنْهَا نَخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ و دوست روزی دهنده مخلوقات - **الرَّحْمَنُ غَفَّارٌ**

و از زمین بیرون کشیم شما را - بار دیگر -

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ۚ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ

دست هیچ جنبیده در زمین - مگر بر خداست روزی او - خدا ما را کافی است و بهتر
الْوَكِيلُ ۚ وَكَفَىٰ بِأَلَمِ اللَّهِ وَكَيْلَهِ ۚ **فَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ ۚ تَدُلُّ عَلَىٰ**

کار ساز - و خدا کار ساز بس است پس در هر چیز بر او نشانی است که دلالت کند

أَنَّهُ وَاحِدٌ ۚ و در و دنا معدود بر آن فرستاده که **لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتَ الْآفَاقَ**
بر آنکه او یکتا است

در شان اوست - و بر آل او که طیبین و طاهرین اند - **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ**

پاکیزه پاک جز این نیست که میخواهد خداوند پاک کند

عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ۚ **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي**

از شما پلیدی را اهل بیت - و تا پاک کند شما را پاک کردنی مثل اهل بیت من

فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ ۚ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّىٰ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ ۚ

در شما مثل کشتی نوح هر که سوار شد بر نجات یافت و کسی که تخلف از آن نمود هلاک شد

وَبَرَّيَارِ ۚ **وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ** **أَصْحَابُ الْغُفْرِ**

راضی شد خدا از ایشان راضی شدند ایشان از او - اصحاب من همچو ستارگان اند

فَبِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ ۚ **إِخْتَدَيْتُمْ ۚ** **وَرَمَقَبَتِ ۚ** آنها واقع شده
بهمه که از ایشان اقتدا کنید راه یابید

سوره بقره (۲۵)

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۳)

سوره بقره (۲۴)

سوره بقره (۲۵)

سوره بقره (۲۶)

سوره بقره (۲۷)

سوره بقره (۲۸)

سوره بقره (۲۹)

سوره بقره (۳۰)

سوره بقره (۳۱)

سوره بقره (۳۲)

آیا بعد این رساله ایست مستر از تفصیل و تکمیل بر نصیاح عزیز زیره منطبقه

۹ نه و یحیی علیه السلام هجری که کمترین بی بضاعت و قلیل الاستطاعت بنده چهار

مُعَرَّاز شعور و تمیز محمد عبد الغزیز عفا الله عنه و احسن الله احواله و عاقبت

ایتین - حسب حوصله خود برای تدریس فرزندان خویش احمد عبد الله

و محمد عبد الرحمن سلمها المنان تالیف و طبع نموده تا بنجوبی

افاده خویش مقبول عام گشته و مطلوب انام بوده است قبل از انطباع آن خجسته

که احدی از کتب فروشان ایندیار - و یا مالک مطابع دیگر امصار بصرف ذاتی

طبع نماید و متمتع گردد - تا لیک رساله زود آنها فرستادم مغتنی به نشود و
پروا گرفته شده بان -

نه کسی از خواهشمندان بحشیم افتاده که بر غیبت دلی خود متحمل بار طبع شود - و به

اشاعتش مصداق بهم خسر ما و هم ثواب گردد - ناچار خود متوکلاً علی الله

از صرف زر ذاتی صرف نظر نموده متعدد نسخه جات طبع و بخدمات امر

فقرات متعارف بلاد و امصار تحتہ ابلان داشتیم منت خدای را عزوجل کہ آن سال
منظور اہل بصر و مقبول از باب خبر شد (تا آنکہ اکثری تبریل نامجات تعریفیہ
و شکر یہ و بعضی بار سال تقاریط و تواریخ متعددہ راقم الاثم را خیلے ممنون مسر
ساختند۔ اما اندراج آن غیر ضروری دانستم) و بعض اجاب معززین
متعد نسخجات با شتر ابقیت مقررہ صلی باطفال و طلباء مدارس جداگانہ کہ نادا
و عدم الاستطاعت بود بتقسیم کردند۔ و چون دیدم کہ بذریعہ پوست انگریزی و آصفیہ
درخواستہائے رغبت علی التوالی بطلب نسخجات بنام میرزا جرم کبریات و مرآت
طبع کنائیم۔ **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ** ۱۰

و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بر سے توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم

حکیم محمد ضیاء اللہ صاحب [عاجی صفدر حسین صاحب] مولوی اکرم الدین خان صاحب [عبد القادر صاحب] طاهر
تحصیلدار سلطان آباد [مہتمم تعمیرات گلبرگہ] [اول قسطنطنیہ پربہنی] [دوم قسطنطنیہ پربہنیگیر
محمد ہدایت علی صاحب] مرزا غلام مصطفیٰ بیگ صاحب [مولوی امیر محمد خان صاحب] محمد عبد القادر صاحب چیدہ
مدگار متعہ افواج سرکار عالی [ناظم نظم جمعیت سرکار عالی] [صدر قسطنطنیہ پربہنی] [تحصیلدار پائیچا
نواب رحمن یار جنگ بہادر] سید حسن علی صاحب طلسمی [مرزا اکرام علی صاحب] میر تقی علی صاحب
ناظم دفتر علی سرکار عالی [مستقلہ علاقہ زیر عدالت سورما] [مدگار متعہ عدالت کوٹہ علاقہ پربہنی] [مہتمم کو توالی اورنگ آباد

زبانی ندارم که از عهد منت و شکر خدا تعالی بدرایم - هر که آن رساله را دید بل پسندید

بلکه محو کاغذ زیر میرود - احسان خالق المنان که از هند و مسلمان و از پیر تا جوان بچشم و

برین نگا همه می اندازد - و بر غبت دل خریدارش میشود - لهذا حسب فرمایش

بعض اجاب مودت انتساب بر مطالب مولفه اولی نظر ثانی کردم در تقسیم و تأخیرش

فکر بکار بردم - و دیگر چند نصیاح ضروری را مستزاد کردم و بمجا ط سه

(غزیر الاخلاق فی نصیاح الآفاق) نام نهادم - و نیز نامه مبارک رسول مقبول
۱۹

علیه و علی الله الصلوة والسلام که مبنی بر دعوت اسلام و توحید رب نام است

و بنام پادشاه مصر صادر گشته مع ترجمه اش تبرکاً شرکب بدانم - و تا بنحوا

و عمل نمایند - بمقتضای بشریت و فحوائی الانسان مرکب من الخطاء والنسیان
انسان مرکب است از خطا و فراموشی

اگر غلطی درین مجموعه بینید التماس اصلاح میدارم پس - والله الموفق بالخیر
و بنده توفیق خیر خدا تعالی است

الغزیر اسعدك الله تعالى في الدارين بدانکه بر بنده مظلوم
در هر دو جهان خدا تعالی ترا سعادت مند کند -

محمود محمدی

و بالغ فرض است شناختن خدا و عر و جل - بعده دانستن احکام و ارکان سبکته

الغیر بر توحید خالق دنیا و مافیها ثابت قدم باش که خدایتعالی

می بخشد آنرا که شرک کند بدو - و می بخشد سوا ی این هر آنرا که خواهد - وَاللَّهُ وَاحِدٌ

و معبود شما خدا **وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**

بگانه است - نیست هیچ معبود بخروے بخشاینده مهربان - خدایت هیچ معبود مگر زنده تدبیر عالم کننده است **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ**

هر کسی خدای خود را که شرک مقرر کرده شود - و می آموزد غیر آن هر که خواهد - و هر که شرک **بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا - إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ - فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا**

خدا مقرر کنند هر آینه فکر که دست بگناه بزرگ - جز این نیست که خدا معبود یگانه است - پس بخوان با خدا معبود **أَخْرَجَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ هُوَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ**

دیگر را آنگاه باشی از عذاب کردگان - و بیم کن خویشان نزدیک ترین خود را - **إِلَهًا آخَرَ إِلَّا اللَّهُ - سُبْحَنَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ - وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ**

معبود و دیگر نیست هیچ معبود بخروے - پایی خدا است بلند تر است از آنکه شرک می آرند - و او نیست هیچ معبود **إِلَّا هُوَ لَهُ الْكُفْرُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ هُوَ**

بخوید او است تائید در دنیا و آخرت و او است فرمانبردار و سوبی او باز گردانیده شود - **لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ هُوَ إِنْ هُوَ إِلَّا هُوَ كَلِمَاتُ رَبِّ السَّمَوَاتِ**

شرک مقرر کن با خدا هر آینه شرک ستمی است بزرگ - هر آینه معبود شما یکی است - او پروردگار آسمانها **وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ هُوَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا**

وزمین است - و آنچه در میان اینهاست و او پروردگار مشرقها - پروردگار آسمانها **وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ هُوَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا**

عزیز است
مستور (۱۰)
مستور (۱۱)
مستور (۱۲)
مستور (۱۳)
مستور (۱۴)
مستور (۱۵)
مستور (۱۶)
مستور (۱۷)
مستور (۱۸)
مستور (۱۹)
مستور (۲۰)
مستور (۲۱)
مستور (۲۲)
مستور (۲۳)
مستور (۲۴)
مستور (۲۵)
مستور (۲۶)
مستور (۲۷)
مستور (۲۸)
مستور (۲۹)
مستور (۳۰)

بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ

میان اینهاست غالب امرزگار - و اوست آنکه در آسمان فرمان دات و در زمین فرمان روا
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا
و اوست با حکمت و دانایی پروردگار مشرق و مغرب است نیست هیچ معبود مگر او - پس کار گیر او را
و در عبادتش کسی را شریک مگردان و لا شریک بعبدی سربیه احدا
و شریک نیارود عبادت پروردگار بخون مجکی -

الغفر این نامه است که برسم دعوت الی الهدایت از جانب

نعمی مآب خلاصه موجودات علیه و آله فضل تسلیمات و التیمات مبر

بسوی پادشاه مصر سی موقوف هفت سال از هجرت گزشته بجا

حاطب بن ابی بلتع و عمر بن سلمه مرسل بود - در سفر قوم قبطیان - در بعض

از نواحی منرا نس از نزد در میان قبطی بلده اجم که از بلاد ارض مصر است

در سال هجری نبوی بعد حکمرانی عبدالمجید خان سلطان عثمانی یافت و

همست شد - و گفت این را و دعیت نمایند در اشیائیکه از آثار نبویا

ترجمه نقل خط کوفی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (سطر اول)

(سطر دوم) و رسول او مبقوس - بزرگ قطیان سلام -

(سطر سوم) بر هر که برین هدایت اتباع کرد - بعد از این تحقیق که من -

(سطر چهارم) بدعوت اسلام تر اینخوانم - اجابت کن -

(سطر پنجم) سلامتی یابی - خدا تعالی ثواب دو چند میدهد -

(سطر ششم) اگر نافرمانی کنی تو آن میرسد که بقوم قطیان رسید -

(سطر هفتم) اے اهل کتاب بایستد بسوئے کلمه که -

(سطر هشتم) ما بین ما و شما مسلم میباشد و آن اینکه عبادت نکنیم با - مگر خدا ایرا -

(سطر نهم) و شرک نکنیم با او هیچ شی را - و نه معتد رکینیم بعضی از ما -

(سطر دهم) بعضی را معبود آن غیر از خدا -

(سطر یازدهم) اگر بر میگردد پس گوید گواه باشید تحقیق که ما مسلمانیم -



ایاتومندانی که حکام عدالت بلا اعتبار قوم بر شهادت دو گواه مقدمات

کیسوی نمایند. در آن حالیکه یک لک چن دین هزار پیغمبر ^{علیهم السلام} و لو الغرم بزبان مختلف علی التواتر

و التواتر شهادت و گواهی داده اند که خدایتعالی کیست و ^{لا شریک له} مسنده

او کیست ^{شرک} چیزی نیست

ولی عیب است. زنده و دانا و توانا است. همیشه باشد ابتدا و انتهایش ندارد. و از فقر

و زوال پاک است ^{مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ}. مستحق پریش بجز ذات یگانه او دیگری

چنانکه باید شناخت نشناختیم ترا.

نیت. پس درین امر شک آوردن خود را در ورطه هلاکت انداختن است. ^{هُوَ الْأَوَّلُ}

است نخستین همه

وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ^{الغیر} خالق و

داوست آخرین همه داوست آشکار داوست پنهان. و او همه چیز دانا است.

جُزْئاً می که در شرع شریف آمده نتوان خواند مگر به ترجمه همچو خدا و پروردگار و غیره که از عربی بفکر

ترجمه الله و رب است. و حکم عقل بر و نامی نتوان نهاد و هر وقتیکه نام خدایتعالی میشنوی جل جلاله بگو. هر که

نام پاک خدا جلشانه تعظیم کند. آن بنده را خدایتعالی میان خلق عزیز میگرداند. ^{الغیر} خدایتعالی را پیغمبر

علیهم السلام که فرستاد و هم حق اند از نوع بشر بشمارند نه همچو شترملکه یا قوت اند در میان حجر و نبات و هندگان

سوره (احزاب)

از ثواب - و تهدید کنندگان از عذاب بیان کنندگان ما را آنچه محتاج میشویم بدان از امور دنیا و آخرت

ه أنت الّذی خلقت و هیات ملخاً سبباً عیشنا بمقادیر و السّنة

و آنی که آفریدی - و هیا کردی از روی کرم اسباب میش ما را به انداز ما و مطلوب ما و تأیید کرد ایشان را با معجزات با بهره - و پیغمبران از عیوب و خانی و جهانی پاک اند - و مغرول نشوند

و بر تعیین تعداد ایشان نباید استاد - اول پیغمبر آن جد اعلائی ما حضرت آدم صلی الله - و آخر

ایشان پیغمبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی جمیع الانبیاء و المرسلین

و وی پیغمبر تمام عالم است چون نام مبارک محمد رسول الله شنوی صلی الله علیه و آله و سلم

بگو - و در اکثر اوقات در و در شریف بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

من صلی علی واحد صلی الله علیه و آله عشر - ان الله و ملائکته یصلون

هر که بر من یک مرتبه در و در خدا تعالی بر دوه مرتبه رحمت نازل فرماید - هر آینه خدا و فرشتگان او در و در میفرستند

علی النّبیّ یا ایّها الذین امنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً - اللهم صل علی

بر پیغمبر - اے مسلمانان در و در فرستید بر و سلام گوئید سلام گفتنی خداوند رحمت کند نازل فرما

سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و بارک و سلّم و از شرک و بدعت بگریز

بر سر دار ما محمد و بر آل او و بر کت ده و سلام برسان -

و بر استقامت بدین ثابت قدم باش الاستقامة فوق الصرامة

استقامت بر کرامت بهیتر است -

و پیغمبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و علی جمیع الانبیاء و المرسلین
و تأیید کرد ایشان را با معجزات با بهره - و پیغمبران از عیوب و خانی و جهانی پاک اند - و مغرول نشوند

و در اکثر اوقات در و در شریف بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
من صلی علی واحد صلی الله علیه و آله عشر - ان الله و ملائکته یصلون
هر که بر من یک مرتبه در و در خدا تعالی بر دوه مرتبه رحمت نازل فرماید - هر آینه خدا و فرشتگان او در و در میفرستند
علی النّبیّ یا ایّها الذین امنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً - اللهم صل علی
بر پیغمبر - اے مسلمانان در و در فرستید بر و سلام گوئید سلام گفتنی خداوند رحمت کند نازل فرما
سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و بارک و سلّم و از شرک و بدعت بگریز
بر سر دار ما محمد و بر آل او و بر کت ده و سلام برسان -
و بر استقامت بدین ثابت قدم باش الاستقامة فوق الصرامة
استقامت بر کرامت بهیتر است -

تا آخرت علیه الصلوة والسلام از تو خوشنود باشند- بمبادا بلغری از اسلام دور فتی

(نعوذ بالله منها) شفاعت شافع روز محشر ^{صلی الله علیه و آله} تو میرسد یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله

از پناه خدا می خواهیم- اے مسلمانان فرمان برید خدا را

وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا عَمَّا لَكُمْ وَمَا اتَّخَذُوا وَهْمًا وَلَا يَخْلُوعُهُ

و فرمان برید پیغمبر را- و چل کمیند عملهای خود را و هر چه بد دشمنان پیغمبر بگیرد آنرا- و هر چه منع کند شما

فَأَتَمُّوا وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ اَبَىٰ حُكْمُ شَرِّ آبِ خُورْدَنِ خَطَايَا ۚ

از آن باز ایستید و ترسید از خدا-

و اگر خون به فتوی بریزد رواست- **ای عزیز** ایمان راست پنداشتن

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ بَدَلِ وَاَقْرَارِ كَرْدَنِ بَرَبَانِ اسْت- و نیز عمل بارگاه

بجای خدای تعالی این پرستش چیزی نیست محمد رسول خدا است

اگر چه عمل بارگاه جزو ایمان نیست اما بی آن شخصیت حسن ایمانی عریان است

بجای بس

كَه بَانَ نَظَرِ كَرْدَنِ تَوَانِ عَنْ وَهَبِ بْنِ مَسْبُكٍ قِيلَ لَهُ أَلَيْسَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مرویت از وهب بن مسبه كه گفته شد او را كه ایا نیست لا اله الا الله-

مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لَيْسَ مِفْتَاحُ إِلَّا لَهُ أَسْنَانُ - ایمان زیاد و میشود و کم

کلید جنت گفته آید ولیکن نیست کلید مگر آنکه او را دندانهای باشد-

انچه حدیث اردوست كه ایمان یزید و یمنقض مراد از کمی و بیشی انخطا طوا و زیاده و تاثیر

و قلب است با اختیار حسنات ارتکاب سیئات مثل آنكه گوئی كه طامع خفیف است یا قانع

۴
سوره بقره (۲۰۶)
سوره بقره (۲۰۶)
سوره بقره (۲۰۶)
سوره بقره (۲۰۶)

۴
حدیث
صفحه ۱۲

گرانی و سبکی اعتباری است نه حقیقی پس ثواب آن بطاعت زیاد میگردد - و

بصیت ناقص می ماند همچنین ای و اِذَا بَلَغْتُ عَلَيْهِمْ اَيْتَهُ كَزَادْتُمْ اِيْمَانًا وَعَلَى

و چون خوانده شود برایشان آیات خدا را نیاوردند آن آیات ایمان ایشان را

سَرَّحْتُمْ يَتَوَكَّلُونَ هُ و کَرِمَهُ لِيَزِدْهُمْ اِيْمَانًا تَمَعِ اِيْمَانِهِمْ - عبارت از خوف

پروردگار خویش توکل می کنند - تا زیاد شود از روی ایمان بایمان سابق ایشان -

وخشیت و اخلاص و محبت است که در تصاعد و ترقی باشد و نجف و رجا از منهی عنه

بالمادی

باز ماند و بامور به پردازد تا از نکال و عذاب باز رهد و با جبر و ثواب فایز گردد - باید که

بند و هر عمل که کند خالص باشد و در قول - فعل - دل - و جوارح - خود را موافق دارد - و هرگاه

وسکنت او از برای حضرت بے نیاز باشد - نه بچو منافقان که بزبان اقرار کردند و در دل

انکار نمودند و تحتاً بضمایر ایشان و انما ترست - وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ

و خدا داناست - با آنچه در خینه است - و خدا

يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ اِيْمَانُ اِسْلَامٌ هِر و کِمِيت - اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ اِلِسْلَامٌ

میداند آنچه در دل های شماست - هر آینه دین معتبر نزد یک خدا اسلام است

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ

و هر که طلب کند دین غیر اسلام دین دیگر این را نخواهد پذیرد و او در آخرت - از زیان کاران است

و اگر فرقی است فرق اعتباری که ایمان متعلق با عقداست و اسلام متعلق بانقیاد و

فرمان بری

سوره انفال (۸)

سوره بقره (۲)

سوره بقره (۲)

سوره آل عمران (۳)

سوره بقره (۲)

سوره آل عمران (۳)

سوره بقره (۲)

وَكَلِمَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - بتدریج مداومت نمائی که فضل الذاکر آمده تا ایمان
بجود خدایتعالی بر ستش چیزی نیست محمد رسول خداست -

تو کامل شود - دولت صفا یابد - و حرف لا - بشکل مقراض از برای صیت "جهت

قطع نمودن محبت ماسوا الله تعالی است **الغیر** امر معروف و نهی منکر فرض دان -

امر معروف اینکه شرع شریف بدان امر کرده - و نهی منکر آنکه شرع از وی باز داشته

و عقل را در آن دخل نه و یأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ

هُوَ الْمَفْلُحُونَ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْوٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
و بفرا نمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده - و همین گروه

راستکاران اند - و بفرا نمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده - و خدای راست نهایت همه کارها -

الغیر شجر و حجر و طیور حتی کحشرات الارض همه مخلوق از ذکر خالق خود غافل نمیشند

ع بذكرش هر چه بینی در خردش است **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَيْسَ بِهِ حِمْدٌ**

و نیست هیچ شئی مگر آنکه تسبیح میکند به حمد او -

هر گویایی که از زمین روید و وحده لا شریک له گوید - تو نیز بیا و خدایتعالی مشغول باش

که بے ذکر خداست عادل بنده تا ریک میگردد - هر گاه جماعتی مردم که ذکر خدا تعالی میکنند

گروهی از فرشتگان با رحمت الهی تعالی شانه بر و محاصره میکنند - و خداوند عالم ذکرش در آن

۴
منقول (مجموعه)

۴
منقول (مجموعه)

۴
منقول (مجموعه)

۴
منقول (مجموعه)

۴
منقول (مجموعه)

۴
منقول (مجموعه)

۴
منقول (مجموعه)

جماعت نشینگان میکنند که نزد ربّ مبین است چنانکه زُور فاذکُرُونِ

اذکُرُوهُ فاذکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِ آبَائِهِمْ وَاشْدُّوا ذِکْرَهُ وَادکُرْ رَبَّکَ کَثِیرًا

تا یا و کثرت شمار - پس یاد کنید خدا را با همان چو یا و کردن شما پدران خویش را بکنید یا و تریا و کردن - یا کن پروردگار وجود را
وَسَبِّحْ بِالْعِشَیِّ وَالْاَبْکَارِ وَلِذِکْرِ اللَّهِ اکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ
و تسبیح بگو به شام و صبح - و هر آینه ذکر خدا بزرگ تر است و خدا میداند آنچه میکنید -

وَالَّذِیْنَ اٰرٰی النَّاسَ کَثِیْرًا وَالَّذِیْنَ اٰرٰتِ اَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِیْمًا

و مردان یا و کننده خدا را به بسیاری و زنان یا و کننده - مهیا کرده است خداوند برای ایشان آمرزش و مزدی بزرگ -
یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذکُرُوا اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیْرًا وَ سَبِّحُوْهُ بُکْرَةً وَّ اَصِیْلًا هُوَ الَّذِیْ

ای مسلمانان یا و کنید خدا را با و کردن بسیار و به پاکی بخوانید او را صبح و شام - او است که
یُصَلِّیْ عَلَیْکُمْ وَ مَلَائِکَتُهُ خَلْفُکُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النَّوْرِ وَ کَانَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ

رحمت میفرستد بر شما و دعای رحمت میکنند بر شما فرشتگان و تا بر او و شما را از تاریکیها تسکین و روشنی - و هست خدا به مسلمانان
رَحِیْمًا هَیْجَتِ هَیْیَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَّ اَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا کَرِیْمًا یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ

مهربان - و دعای خیر ایشان بفرستد ملاقات کنند بخیر و سلامت - و آماده کرده است برای ایشان مزد -
اٰمَنُوا لَا تُلْهَکُمْ اَمْوَالُکُمْ وَاَوْلَادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنِ فَعَلَ ذٰلِکَ

مسلمانان مشغول نگردانند شما اموال شما - و سرزدندان شما زیاد کردن خدا - و هر که بکند این کار
فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ه زیاده غیر میگرد و بدل یا و خدا کمتر

پس آن جماعه ایشانند زیانکاران

چو پر شد خانه می باشد بصا خجانه جا کمتر - برگ درختان سبز در نظر مهوشیار

هر در قتی و قری است معرفت کردگار **ای عزیز** انسان را چه جائے تکبر است

سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)

سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)
سوره بقره (۲)

که اول او نطفه ذلیل است از شکم تا بخار آمده از رویه بول دو بار آمده و آخر او میت متعفن

و خود جمال نجاستین - و تکبر مکن که تکبر سزاوار صفت قادرستدیر است

مرا و را رسد کبر یا مونی که ملکش قدیم است و آتش غنی که شیطان تکبر کرد و خوار و ذلیل شد

تکبر عز ازیل را خوار کرد و بزندان لعنت گرفتار کرد و لا تمش فی الارض

مرحاً انک لن تحرق الارض و لتبلغ الجبال طولا مکمل ذلک مکان

سیئه عند ربک مکروهه و لا تصعیر حذک للناس و لا تمش فی الارض

ان الله لا یحب کل غتالی فخوراً و اقصد فی مشیک و اغضض من صوتک

ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین و غره

مباش که من ولد فلام که فدای قیامت از عمل نیک پرسند نه از نسب

المنت لله که نیازم به نسب نیست که انیک به شهادت طلبم لوح و مسلم را

بنده عشق شدی ترک نسب کن جامی که درین راه فلان ابن فلان چیز نه

ع

ع
سوره زمره (۳۹)

ع
سوره زمره (۳۹)

ع
سوره زمره (۳۹)

ع
سوره زمره (۳۹)

إِنَّكُمْ مَعَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْنُونَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝ السَّوَاتِ تَعْطِيمَ كُنْ

هر آینه گرامی ترین شانه زکیت خدا پر مهر گرامی ترین است - هر آینه خدا وانا خبردار است -

اگر چه فاسق باشند اولاد نبی که نیست بر راد نبی چون آیه منسوخ کلام الله است

الغریز فکر صد سال میکند بنده موت بردوش میکند خنده پنهانی که در چنبره

مقابر و مرا رفته اند پیر و جوان و اطفال شیر خوار - فَأَعْبُدُوا أُولَ الْأَبْصَارِ هَمَّ سَعَى مَا

پس عبرت گیرید از خداوندان و دید ما -

کرده و نعمتها خورند - ناگاه شربت جل چشیده و حسرتها بردند تَعْمَلُ نَفْسٌ أَلَيْقَ الْمَوْتِ ۝ وَارْتَوِ

هر نفسی چشیده موت است -

بنیدیش - و عمل کوش - و زاد آخره برداریش - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْزَاقِكُمْ

اے مسلمانان - هر آینه بعض از دای شما

وَأُولَادِكُمْ يُعَدُّوْنَ لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۝ بدنیا دل نه بند و هر که مرد است

و بعض اولاد شما دشمنان اند و حق شما پس بر سید از ایشان

که دنیا سر بسر اندوه و درد است پد برو باری بگوستان نظر کن که دنیا شیر مردان آنچه کرد

غافل ز احتیاط نفس یک نفس بهاش شاید همین نفس نفس و اسپین بود و تا کی طلبی نعمت دنیا

چشم را از دل چند اموش کنی خوف عدم را پد هر کس که دلش پاک شد از کففت دنیا

بیند به عیان و همه جا - نور قدم را پد این دولت این نعمت این حشمت و شوکت و مانند یکمال کای و شوق

سوره زمر (۱۲۸)

سوره زمر (۱۲۸)

سوره زمر (۱۲۸)

سوره زمر (۱۲۸)

بے رحم و بے وفاست کہ با کسی از چشمِ ترحم نہ مگرست۔ و دنیا سرائے

ترک است۔ این را و خطرناک طے نمودن و بہ وحشت خانہ یحیٰ ختنِ مسلمینِ دینِ نیا

فانی و برینِ تیسلیں زندگانی دل منہ۔ و ہرگز برانِ اعما و مکن۔ و با دراکِ احوال و اعمال

ندومئہ خود بسیار باید گریست و خندہ کم ^{۱۰} فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَكَلَيْكُمْ كُؤُودٌ ۝

پس باید کہ بخندند اندکے و بگریند بسیار

حجتِ زندہ دلی دیدہ گریان باشد ۛ شاد ہر مژدگی دل لبِ خندان باشد ۛ

تا نہ گری طفل کے جو شد لبّین ۛ تا نہ گرید ابر کے خند و چمن

و ترا جہتِ خور و نوش و سیر و بازی و عیاشی و تحصیلِ ارمی و تعلق داری نیا فریدہ اند

مگر بنا بر عبادت (منیخواہم تعلق دار باشم ۛ اگر باشم بکار بار باشم) وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝

دنیاء فریدہ ایم جن انس اگر بلی انگہ پرستند۔

ۛ خوردن برائے رستین و ذکر کردن است ۛ تو معتقد کہ رستین از بھر خوردن است عبا

تا چنڈ ب فکرِ دل خراش دنیا ۛ سرمایہ حسرت انتعاش دنیا ۛ از دست مدہ شرافت اشرفِ خلق

اونی تو مگر و در تلاش دنیا ۛ اگر طالبِ دنیائی رنجور شوی ۛ و طالبِ عقبائی فردور شوی

یائے خطاب

یائے خطاب

رباعی

ۛ
سورہ زمرہ (۱۰)

ۛ
سورہ زمرہ (۱۰)

زین هر دو چو بگذری و مولی جوئی به سرتابه قدم نورشوی نورشوی - نور علی نور
روشنی افزوده بر روی

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورٍ مِّنْ نَّشَاءُ ۚ

را هدایت دهد ایتعالی بنور معرفت خود هر کرا می خواهد -

از حیات جاودانی برخورداری و آسایش تن نخواهد که دنیا جائے آسایش نیست بلکه

جایی آزارش است الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَسْبُلُوْكُمْ أَتَيْكُمُ احْسَنُ عَمَلًا ۚ

آنکه آمدید مرگ و زبیت را برای آنکه بیاورم از شما کسیت نیکو کار -

الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ ۚ وَالْآخِرَةُ دَرِينٌ نَّيْآ نَچِخواهی کشت مژده آن در آن عالم

دنیا مزرعه آخرت است -

خواهی یافت گندم از گندم بروید و جو از جو به از مکافات عمل غافل مشو -

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيْئَةٍ ۚ وَدَوْرُ زَهْ كَدَشْتَنِي وَكَزْاشْتَنِي است ۚ

محبت دنیا سر همه خطاها است -

که ارجا و دان ماندن امید نیست بکسی را نه مینی که جاوید زبیت - خردمندی نیست

که غفلت بگذاری - و دل از دنیا برداری را و عقی حاصل کنی - الدُّنْيَا بَیْخُنُ الْمُؤْمِنِ

دنیا قید خانه مؤمن -

وَجَنَّتْ الْكَافِرُ قُلُ مَتَالِ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ۚ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَاهُ

و جنت کافر است - بگو بهره مندی دنیا اندک است - و آخرت بهتر است کسی را که پرستگار کنی

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْبَاقِيَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ ۚ

مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا است - و صحت پاینده بهتر است از دیک

عِنْدَكَ سَيِّئٌ تَوَّابًا وَخَيُّدًا مَّا دُنِيََا وَآخِرَتٍ بِهِمْ جَمْعُ نَمِي شُونَد -

بر درگاه تو از جهت ثواب خوب تر از دنیا و آخرت به هم جمع نمی شوند -

حَقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ ه

جنت بذیل تخالیف مخفی است و دوزخ بذیل شهوات - ^{بجای}
آورده اند که منزله در راه واقع شده بود تا مترو دین عند المرور از آن بضبط نفس

و نفس پر داختند و بر لئ اینکه متاد نمی به عفونت نشوند و تنهال به مشام خود پاکشد

اذیت پذیر

سبک بدتر تا خند می - قصار اصحاب دله روشن ضمیر را در آنجا گذر افتاد و فرمود که بایا انا لک

فضل راه افتاده را از زبان حاش بیانی است که خالق عالم او را اولاً غذای لطیف

پاکیزه پیدا نموده - تا آنکه او در شکم مخلوق فرو رفت و تحمیل گشت آخر از بد بوئی ازان

متفر پیدا شده و نوبت با کراه رسید - درین صورت خواستگار انصاف هست که

در میان ما و شما باعث این نفرت کیست - اِنَّ فِيْ ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ

هر آینه درین مقدمه پند هست خداوند ان چشم را

و باندن مال و متاع دنیا حریص مباش که بعد مرگ تو مالک مقسوم و علیک الحساب

مال تو تقسیم می شود و حساب آن بر ذمه تو باشد

وَحَلَّالُهَا حِسَابٌ وَحَرَامُهَا عَذَابٌ - وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و حساب مال حلال و عذاب مال حرام بذمه است - و خدا زود کننده حساب است -

۴۱
سوره صافات

۴۲
سوره زمره (۱۸)

۴۳
سوره زمره (۲۸)

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۝

و در میان نهیم ترازوئے عدل را روز قیامت پس ستم کرده نشود بر هیچکس هیچ شئی
وَإِنْ كَانَ مُثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خُرْدٍ لَّ أَتَيْنَاهَا وَكَفَّرْنَا بِهَا حَاسِدِينَ ۝

و اگر باشد عمل هم سنگ دان سپندان مانده کنیم آنرا - و محاسب کسند بهیم
فَنُجْعِلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَوْمَ ۝ وَنُجْعِلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَوْمَ ۝

پس هر که کرده باشد هم سنگ بگذرد عمل نیک به بند آنرا - و هر که کرده باشد هم سنگ بگذرد عمل بد به بند آنرا -
امروز کردن می توانی نمیدانی - و فردا می توانی نمی توانی ۝ چون تو انستم بدانستم نبودی

چون بدانستم تو انستم نبودی ۝ مطلب اگر بدست بود نعمت شمار ۝ و آنرا ز کف ده که شمای آید

رباعی جمعی به تمنای زرو مال خوش اند ۝ خلقی به تماشا خط و خال خوش اند

بیدل همه را بحال بدی بسند ۝ خوش حال کسانی که بحسب حال خوش اند ۝ فقر ۝

بآسانی در بهشت روند - ۝ الفقر فخری آمده و اغنیاء مادت در از بقدر تعلقات

در حساب گاه گرفتار باشند - ۝ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۝

و این نیست که زندگانی دنیا بازیست و بیهودگی است -
وَإِنْ تَوَلَّوْا يَتَقَوَّيْكُمْ أُولَئِكَ أَجْرُكُمْ وَلا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالُكُمْ ۝ وَهِيَ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۝

و اگر ایمان آرید و پرهیزکاری کنید بد دشمنان مزد دشمنان طلب از شما مال شمارا - و نیست زندگانی دنیا
الْأَمَلُ الْغُرُورُ ۝ - ۝ جهان خوش است و لیکن حیات می باید

مگر بهره که باعث فریب باشد

سوره بقره (۱۰۵)
سوره بقره (۱۰۶)
سوره بقره (۱۰۷)
سوره بقره (۱۰۸)
سوره بقره (۱۰۹)
سوره بقره (۱۱۰)
سوره بقره (۱۱۱)
سوره بقره (۱۱۲)
سوره بقره (۱۱۳)
سوره بقره (۱۱۴)
سوره بقره (۱۱۵)
سوره بقره (۱۱۶)
سوره بقره (۱۱۷)
سوره بقره (۱۱۸)
سوره بقره (۱۱۹)
سوره بقره (۱۲۰)
سوره بقره (۱۲۱)
سوره بقره (۱۲۲)
سوره بقره (۱۲۳)
سوره بقره (۱۲۴)
سوره بقره (۱۲۵)
سوره بقره (۱۲۶)
سوره بقره (۱۲۷)
سوره بقره (۱۲۸)
سوره بقره (۱۲۹)
سوره بقره (۱۳۰)
سوره بقره (۱۳۱)
سوره بقره (۱۳۲)
سوره بقره (۱۳۳)
سوره بقره (۱۳۴)
سوره بقره (۱۳۵)
سوره بقره (۱۳۶)
سوره بقره (۱۳۷)
سوره بقره (۱۳۸)
سوره بقره (۱۳۹)
سوره بقره (۱۴۰)
سوره بقره (۱۴۱)
سوره بقره (۱۴۲)
سوره بقره (۱۴۳)
سوره بقره (۱۴۴)
سوره بقره (۱۴۵)
سوره بقره (۱۴۶)
سوره بقره (۱۴۷)
سوره بقره (۱۴۸)
سوره بقره (۱۴۹)
سوره بقره (۱۵۰)

سوره بقره (۱۵۱)
سوره بقره (۱۵۲)
سوره بقره (۱۵۳)
سوره بقره (۱۵۴)
سوره بقره (۱۵۵)
سوره بقره (۱۵۶)
سوره بقره (۱۵۷)
سوره بقره (۱۵۸)
سوره بقره (۱۵۹)
سوره بقره (۱۶۰)
سوره بقره (۱۶۱)
سوره بقره (۱۶۲)
سوره بقره (۱۶۳)
سوره بقره (۱۶۴)
سوره بقره (۱۶۵)
سوره بقره (۱۶۶)
سوره بقره (۱۶۷)
سوره بقره (۱۶۸)
سوره بقره (۱۶۹)
سوره بقره (۱۷۰)
سوره بقره (۱۷۱)
سوره بقره (۱۷۲)
سوره بقره (۱۷۳)
سوره بقره (۱۷۴)
سوره بقره (۱۷۵)
سوره بقره (۱۷۶)
سوره بقره (۱۷۷)
سوره بقره (۱۷۸)
سوره بقره (۱۷۹)
سوره بقره (۱۸۰)
سوره بقره (۱۸۱)
سوره بقره (۱۸۲)
سوره بقره (۱۸۳)
سوره بقره (۱۸۴)
سوره بقره (۱۸۵)
سوره بقره (۱۸۶)
سوره بقره (۱۸۷)
سوره بقره (۱۸۸)
سوره بقره (۱۸۹)
سوره بقره (۱۹۰)
سوره بقره (۱۹۱)
سوره بقره (۱۹۲)
سوره بقره (۱۹۳)
سوره بقره (۱۹۴)
سوره بقره (۱۹۵)
سوره بقره (۱۹۶)
سوره بقره (۱۹۷)
سوره بقره (۱۹۸)
سوره بقره (۱۹۹)
سوره بقره (۲۰۰)

اگر حیات نباشد جهان چه کار آید **العزیز** دعوی انا ولا غیر ی بگذار و خود را مثل

مردم انکار **ه** ما اگر از سر من و ما می نهیم و همچو نے سر بر خط نانی نهیم -

رغم ما گوئیم ز اسرار قدیم و نکته ما خوانیم از لوح و قلم و باب و مساز خود گر خفته

همچو نے من گفتنیها گفتی **ه** ^ه اِنَّكَ مَيِّتٌ ^ه ^ه مَوْتُوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوْا ^ه

هر آینه تو خواهی مرد - پیش از مردن بمیر -

غیب است بزرگ بر کشیدن خود را و ز جمله خلق برگزیدن خود را و از مردن بیدار باید بود

ویدن همه کس را و ندیدن خود را و بر تو بر تکلف نام شروع مکن - **ه**

از طلا و نقره گر سازند گنبد اغنیا **ه** بر سر گور غریبان گنبد گردون بست

آورده اند که خلیفه مارون رشید با آنکه قصور مرتفعه و قلمون داشت

با حداث عمارتی بی ستون خورنق رونق که فراتر از همه باشد و در بلندی سر بر آسمان

برافراشد همت برگاشت **ه** رفعتش برتر از گمان بوده و آسمان زیر آسمان بود

در منبکام نبأ این محل عظیم البیان رسیع الشان از اقطار عالم سامان مصالح

بنیاد

ه
ما را از سر من و ما می نهیم و همچو نے سر بر خط نانی نهیم -

ه
نام قسری بنیاد
ساختن

فرہم می آمد تا چون بیکہ همچو غم مستقیم و قدر ریفیع وید طولای مارون راست و بلند و دراز
۳ ۲ ۱ ۳ ۲ ۱

و بڑا استقامتہ خرگاہ بے ستون آسمان استوانہ سرفراز بود رسید شہرت آن درانوا

افتادہ مردم دور و نزدیک بیدار آن شتافتند و آن را عجوبہ روزگار یافتند تا

بھلول دانا نیز بہ تماشائے آن رفت و بمعائنہ سر پایاں چون مردم

خردہ بین غور و تامل در گرفت ہر دو سر چوب مذکور یکے بعد دیگرے گرفتہ بنظر مکبیر

در حرکت آورد۔ اما تخریک میانہ آن دستگاہی نہ داشتہ کہ زور تمام بکار برد۔ مردم

از چگونگی تحرک و سکون پرسیدند فرمود کہ ہر دو سر چوب طالب دین و دنیا بودم

آخر بدعائے دلی مستفید و کامیاب گشتم چون نوبت آرمایش تحرک بخش میانہ چوب

رسید خواستم کہ از آن سرمایہ دارین حاصل کنم آوازی از چوب بگو شتم رسید کہ ۵

گر خدا خواہی و ہم دنیا بدون ۶ این خیال است و محال است و جنون۔ باز از چوب

از کمالاتِ حالش در یافتم کہ با وجود آنکہ چوب بے بیش نیستی سبب حبسیت کہ شرف ^{الافتخار}

مُتَّاقٍ دِیدِ گُشْتَه بَیْخَشْ گُفْتِ رَاسْتی حَسَنَ نَدَارَمِ نَپَری اَمِ نَه حُورَمِ لَکِن بَشِیوَهُ رَاسْتی

جواب

کِه دَارَمِ مَنظُور اَمِ رَاسْتی مُوجِبِ ضَایِ خُدا سِت اَمِ کَس نَدِیدِم کِه لَم شَد اَز رُوسِت

هُدًی وَ ذِکْرُی لِأَوَّلِی الْأَلْبَابِ ۝ **الْعَرُزِ** اَعْتَقَاد بَایَدِ کَرْدِه کِه اِیصالِ ثَوَابِ
برای اَدَنودن و پند دادن حَسَد اَدَنَدان خَسَر و رَا -

بِر طَرِیقَه مَسْنُونِ حَقِ اسْت و دَعَا زِ مَندَکَانِ اَمَواتِ مَومَنه رَا دَصَدَقَه وَ خِیراتِ بَکَیْت

شَآنِ بَاطِعام و اسْتِفاءِ عَامِ اَز اَنیکِه جَاری بَاشَد - یا مَنقَطِع و اِحداثِ بَقاعِ اَخیَر و اَلْبَریثِ
خُورائیدن - نَشانیدن

پَلی و مَدْرَسَه و مَسْجِد و سَرا و غیره نَافِعِ اسْت اَمّا اَوَّلِی اَنکِه ۝ بَرگِ عِشِی بَگُورِ خُوشِ فِرَسْت

نَفرِ سَدَه کَسِ تَوَپِشِ فِرَسْت ۝ سَوالِ مَنکَر و نَکیر ۝ سَخیدن کَر دَارِ کَما بَندَکَانِ بَر و زِجْرا

حَقِ اسْت ۝ پَلِصْراطِ بَر و سَ دوزخِ نَهَنَد - تَمامِ خَلائِقِ رَا اَز اَنجا بَکُذَرانَد ۝ جَنّت

۝ دوزخِ ۝ حُوضِ کُوثَر ۝ فَرشتَکَانِ ۝ کُتَبِ سَماوِی ۝ کَراماتِ اَوَلِیا و شَفاعت

نُودِنِ اَنبِیاءِ اَوَلِیا و عِلما حَقّی اَوَلادِ خُود کِه دَر صَغیر سَن بَیروزِ صُورَتِ حَسَنِ خاتَمه اَز

پَر و رِ دَکارِ تَعالی شَأنه ۝ عَذابِ قَبَر کَافِران و بَدکاران رَا ۝ هَر چِه خَبر دِادِ نَبی مَاصِلِی عَلَیْهِ

سوره زمره (۳۶)

والله وسلم از علامات احوال قیاست همه حق است و معراج پیغمبر با صلی الله علیه و آله و سلم بتجلی هر بی بیداری

بر آسمان تا مقایسه خدایتعالی است حق است و شریعت و صلی الله علیه و آله و سلم کامل ترین شریعت ما.

و دین و مآخ و دنیا و است و بهترین امتها و یاران و بهترین انتهاست صلی الله علیه و آله و سلم و هیچ کس

به تشخیص لغت نباید کرد. الا انکه نبض معلوم شود که (مثل فرعون) کافر و ده همچنین کسی قطعی هستی نتوان گفت

سوره عشره مبشره غیر هم یعنی حق کسانیکه خبر صادق بشارت داده اند و اهل قبله اکافر نشاید گفت هر که برادر

دینی خود را بجا فر خطاب کند در صورت غیر مستحق بودنش این کلام بر قایل عاید میگردد و هیچ عاقل بالغ تا وقتیکه

عقل و حواس او برجا باشد مرتبه نرسد که حکام دین تکلیف شرعی از او ساقط گردد (آورده اند)

مرشدنا حضرت پیر و سنگیر محی الدین جیلانی رحمته الله تا دوازده سال در بیابان در مجاهد نفس و ریاضت

تن شاعل و بمشاق فوق العاده با اختیار قیام و صیام عامل بود و تجلیات بر آنحضرت تافتی و آرا

و نکات معرفت را بکاشفه دریافتی شبی در حالت جذب و شوق نور بر آنحضرت ظاهر

شد که همه بیابان مستفی و مستنیر از ان گشت و ندا آمد که اے محبوب حق و اے

ضیا پذیر نورگیر

حضرت شاه عبدالغنی
محدث دہلوی در
اخبار الاخیرہ کا تذکرہ
کے تحت نقل کیا ہے
میں کو یہ کہ ہے
ان دنوں میں
میں جو بندہ

مقصود مطلق از میان خلق برگزیده و از مخلصان برچیده تکلیف شرع را از تو برداشتم و تبتغی

غنائت بناصیه حال تو نقش اعمال بما شدت فانی قد غفرت لک

کن هر چه خواهی پس بدستی که بخشیدم ترا -

نگاشتم - آنحضرت باستماع این ندگفت - اِحْسَاءُ اَیْمَانِ الْمَلْعُونِ -

دور شوا سے مردود

لَا اِجْرَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ - تا آن نور مبدل بظلمت شد

نیت برگشت از بدی و نیت توانائی بیکمی مگر بعد از خداست بلند و برتر -

و شیطان پیش آنحضرت آمد و پرسید که چون دانستی که آن ندانداست شیطان بود یا بد

کلمات متکلم شدی منممود آن را که عیمان است چه حاجت به بیان است تکلیف

شرع هرگاه از مرسلان که مالکان شرع اند ساقط نمی شود تا به استتبعان چه رسد -

گفت ز به خوش نصیبی که از خدایق من رستی ببا و لیار که از ولایت سرفراز بودند

مگر

از همین فریب گمراه کرده بودم پس اتباع شریعت لازم و حتمی است که بهیچ حال

واجب

ساقط نمی شود و در پس هر مسلمان اگر چه صالح نبود نماز جایز است و در حالت

مستی و بهیوشی اگر کسی کلمه کفر گوید کافر نگردد و گناه بایستی که بیره مومن را از ایمان

تا از فکر بے سود عقبنی فارغ شوی پس هر سودند که راسخ الاعتقاد ام که ظهور قیامت و

مواخذة ذره ذره اعمال مردم بر روز حساب امر صحیح و لازمست من بر حکم خدا و رسول ^{المرئوم}

عمل می نمایم. بارے حسب گفته تو اگر قیامت را اثرے نباشد هر آئینه از اطلاق ریا ^{ضت}

و محنت شاقه چند روزه خود فکری ندارم محطی و عاصی نشدم. بخلافش اگر قیامت برپا

چنانکه ذکرش در ستر آن مجید است از ضعف اعتقاد و انکار مخلصی باقیم و تو ما خود و ملجشتی

مرا خیال بر امور دومی عقبنی است معامله دو روزه دنیا را اعتباری نیست و بس

وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْهَا ۖ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۚ

و هر که گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نایند و هر که راه ناید خدا نیست او را هیچ گمراه کننده.

فَهَذَا هُوَ فَالِنَفْسِ ۚ وَمَنْ ضَلَّ فَمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ

پس هر که راه یاب شد پس نفع او است و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بضرر خود.

العزیز از دروغ گفتن زبان خود را نگهدار که خدا تعالی دروغ گویان را دشمن دارد

و در قیامت سخت ترین عذاب دروغ گویان را باشد. لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

لعنت خدا بر دروغ گویان

اما سه جایز است. یکی در دفع ظلم. دوم بصلح دو کس. سوم به معاملات زن و شوهر

۴
بازره در ۲۴
۴
ایضاً
۴
مصحف صفحه ۲۲

۴
بازره در ۲۴
۴
سوره آل عمران

یا میان ایشان مودت کرد و دروغ مصلحت مہینہ باز راستی فتنہ نگینہ

آوردہ اند کیش شیوخ ما حضرت محبوب بجان غوث صمدانی سید

عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ با سترضا و استجارتِ مادرِ شفقتِ خودش در ایام طفولیت

بغرض تحصیلِ علمِ دینی ہمراہِ قافلہ بارادہ بغداد برآمدند۔ ہنگامِ ترخیصِ والدہ ماجدہ

آنحضرت چہل دینار کہ از ترکہ والد ماجد حضرت مدوح بود زیر بغل در جیبِ آستین

قباد و ختہ وصیتِ نمود کہ ای جانِ مادر تا آنکہ باشی راسخ باش۔ و بجز رہت گوی

حرفِ دروغ گوی۔ بعد طے شدن منازلِ قافلہ مذکور بمقامِ خطرناک کہ کہیں گاہِ قطاعِ بقی

و را ہر نان بود منہ و آمد۔ قضا را سیہ در و نان از این حال خبر داشتہ بر سرِ قافلہ قناد

و بر مالِ مردمِ تاخت آورده ہچی بغارتیند۔ الحکم اللہ حضرت مدوح از دستِ آنہا نجات یافتند

و مالش محفوظ شدہ رہنے از آن میان پیشِ حضرت رسیدہ بدریافتِ مقدال

موجودہ شان پرداخت۔ چون سینہ آن روشن ضمیر ہجو آئینہ صفائی میداشت

از کیفیت دنیا مطلع نموندند آن تیره باطن کو چشم - بر راست گوئی و بر سادگی مزاج شان

متعجب شده مخوف گشت و راه منزلِ خودش گرفت تا بدگیر شرکایش از این حال خبر یابند

آنها یکی بعد دیگرے برای آزمائش خدمتِ حضرت رسیده از موجودگیِ دینارها

مستفسر شدند پیر روشن دل از حالات آن کما حقہ بلا کم و کاست چنانکه بشخص اولین

بیان فرمودند بچنان بسوال دیگران هم پیرداختند که حرفی غلط حسب فرمان و وصیت

مادرشان از زبان بر نیاید - بر اندام شان نیز لرزه افتاد و به عجب و حیرت تامل بر منزلگاه

خود رفته به تقسیم مالِ غنیمت مصروف شدند - درین آوان سرخیل آنها باستماعِ حالات

عجیب و غریبه به پرسید که مالِ جمله مردمانِ قافله بدست افتاد یا چیزی از آن هنوز باقی است

گفتند جوان پسرے را دیدیم که صورتش همچو خورشید تابان و درخشان است - از موجود

دینارها واقف نموده - احتمال بر دروغ و استهزا کرده نظر بآتش نکردیم - و از دست

تقص دینار نجات بخشیدیم - جمله قطع الطریق حسب فرمانِ خسریل خود آن خوش سپر

پیش او گرفته بودند. تا آنکه سید الرانجین دنیا را که در جیب بغل خود میداشتند بدستش

تحوّل نمودند. آنها دست بدندان شده و سر در گریبان انداخته در مدّش زبان رانند

فی الجمله سرخیل مذکور باز جانب حضرت مخاطب شده عرض نمود که ما عارت گرانیم قطع الطریق

پیشیه ماست. چرا افشار حال کردی. و مال مخفی با پیش نمودی. ارشاد فرمود که برگفتی و نصیحت

مادر عزیزم عمل کردم تا کار از دست نرود. و از جاده صداقت متجاوز نباشم. چون چنین

شنید برترسید و برگردار خود نامدگشته عرض نمود که تو از گفته مادر خویش برگشتی و ای

بر حال ما که خلاف حکم احکام الحاکمین عمل میکنیم. غرض بر دست مبارک حضرت ممدوح

توبه کردند و همه اسباب غارتیده را بر دمان قافله و نیز مال پیر و سنگیر باز دادند تا آنکه

حضرت ممدوح با قافله مع انجیر به منزل مقصود رسیدند **زهی کرامات**

و خرق عادات که در آن صغرسنی دل عالمی مستحرم بودند تا در میان اسلام فریقی است که

از فضایل و بزرگی شان منکر و نفی وافی میدارد. و فریقی است که روایات بے دلیل

و بغیر ثبوت بیان کرده عوام را گمراه و بر آن حضرت اتهامات میکنند و فریعی است که بر جاوده

مستقیم قایم و فضایل حقّه را قایل است درین امر طول کلامی مقصودم نیست خدایتعالی

هر که را خواهد راه صواب نماید۔ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} يَهْدِي مَنِ شَاءَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَمَّا زَجَاوُ

راه می نماید هر که را خواهد پسوئے راه راست

اعتدال متجاوز مشو۔ ع اگر حفظ مراتب نکنی ز ندیقی ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} كُلِّ حِزْبٍ بِالَّذِي هُوَ فَرِحُونَ

همه گروهی با آنچه نزد ایشان است شادمانند

الغیر روزی حضرت شیر خدا علی مرتضیٰ کرم الله تعالی وجه بیان فرمودند که

با کسی کار نیک و بد درین عالمی نکرده ام۔ آنها عرض نمودند که یا امیرالمومنین اگر با دیگران

بد نکردی هر آئینه خیری کرده باشی۔ باز سویی یا ران مخاطب شده اصراراً فرمود که خیر

با دیگران کردم و نه کار بد انچه کردم متعلق از نفس خود است بمصدق

اِنَّكَ مِّنْ عَمَلٍ صَالِحٍ اَفَلَنْفَيْهِ وَمِنْ نِّسَاءٍ فَعَلِيَهَا **الغیر** از حضرت تعان
هر که بکند کار نیک پس نفع او راست نهی که بکاری کند و بال برویت۔

حکیم منقول است که من از چهار صد کتب پنج امر برداشتم۔ سه یادداشتی و دو فراموش

کردنی۔ انچه یادداشتی است مرگ۔ و خدا۔ و کسیکه با تو احسان کند۔ انچه فراموش کردنی

سوره بقره (۲۱)
سوره بقره (۲۱)
سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)
سوره بقره (۲۱)
سوره بقره (۲۱)

احسانے کہ باکے کرده باشی۔ و بدی کیسکہ با تو کرده باشد۔ **العزیز** بگذر امور خلق

کہ می گذر و بحال خود۔ و بمباش مگر خالی از تفکرات و اعتراضات بر امور قضا و قدر زیرا کہ در

طرقه العین خدائے جلشانه تغیر میداد از حالی بحال دیگر۔ پس اعتراض و تفکر تو بیجا خواهد بود

چشم ندون
(وَلَا تَفْقُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) زیرا کہ زمانه عین مشیت خداست
و مژدے چیزے کہ ترا دانش آن نیست۔

لہذا بقضا و قدر راضی باش۔ ہر نیکی و بدی کہ تو رسد از خداست و ان۔

منزشت مابدست خود نوشت خوشنویس است و نخواهد بد نوشت

وَالْقَدْ مُرْجِيهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى۔ فَلَنْ يُجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ يَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا
خیر و شر تقدیر از خداست۔ پس نخواهی یافت آئین خدا را تبدیلی و نخواهی یافت آئین خدا را تغیر۔
ہرگز ندے رسد خلق مرنج پاک کہ نہ راحت رسد خلق مرنج۔ اگرچہ بندگان را نیز تقدیر

قدرتے و اختیارے دادہ اند کہ بر آن کار میکنند و ثواب نیکی و عذاب بدی مابد

اما از نیکی خداست و راضی بود و از بدی نہ۔ اگر طاعت کنی توفیقش از خداست

وان۔ و اگر گناہ از تو صادر شود و بنفس خود شمار کن نیکی و بدی کہ در نہاد و شربت

۴
صفحه (۱۵)
۴
بارہ (۱۵)
سورہ (۱۵)

۴
بارہ (۱۵)
سورہ (۱۵)

شادی و غمی که در قضا و قدر است ؛ با چرخ مکن حواله کاندور و عشق

چرخ از تو هزار بار بچپا ره تراست **الغریز** تعظیم کن علماء را

که تعظیم اہل علم کامل سازد ایمان را - و استہزاء شرعیت کفر - و امانت کنندہ علم ختم

خدا و رسول است - علم دین بیا موز کہ عمل جاہل مقبول نیست ۵ علم دین فہمست و تفسیر

ہر کہ خواند غیر از این گرد و خبیث ؛ چون دانستی عمل کن کہ علم بی عمل - و عمل بے علم چنانکہ

باید نتیجہ نگیرد عالم بے عمل کو رست مشعلہ دار ۵ علم را ہرگز نیابی تا نباشد شش خصل

حرص و انس نہیم کامل جمع خاطر کل حال ؛ شفقت استاد باید ہم سبق یابی یلم

لفظ را تحقیق خوانی تا شوی مرد کمال ۵ انگس کہ بداند و بداند کہ نداند ^{قطعہ}

اسپ طرب خویش بر افلاک دوان ؛ انگس کہ بداند و بداند کہ بداند

آہنم خرک لنگ بسنزل برساند ؛ انگس کہ نداند و بداند کہ بداند

در جہل مرکب ابد الدہر بماند - **فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا**

پس ہر کہ بینا شد پس نفع آورد و ہر کہ نابینا ماند پس زیان برد

۴
مختصر جامع

۴
بارہ دعا
حکمت و انعام

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَصْلَىٰ سَبِيلًا

وہر کہ باشد در دنیا کورے وے در آخرت نیز کور است و خطا کنندہ تراست راہ را۔

و از تعلیم و مطالعہ چند کتب ضروریہ قانع مباش و حتی الوسع در تالیف و تصنیف

و دیگر خود را مستعد و آمادہ بدار و مہمت بر گمار کہ چیزے بکار آید بضمزش از معاینہ دیگر

نسخجات مستفید و ستفیض باشی۔ و از تفہیم و وقوف مضامین تازہ سوا و عظیم و

و مہارت کُلّی حاصل کنی۔ بخلافش از مشغلہ و فکر سخن سنجی و موشگافی محترز باش
لا یعنی

کہ توضیح وقت و تخلیہ دماغت نشود و بکارت نخورد۔ كُلُّ يَوْمٍ يَتَخَلَّىٰ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ

ہر کسی کار میکند بر طریقہ خود۔

الشَّعْرُ كَلَامٌ مَحْسَنٌ حَسَنٌ وَفِيهِ قَبِيحٌ الْعِزُّ زِيَارَةٌ

شعر کلام است بہتر و بہتر و قبیح او مبتح۔

مومن میگویند یکیکہ با وضو باشد شیطان از او میگریزد۔ ما و امیکہ مومن با وضو باشد

خدا یتعالیٰ او را دوست میدارد۔ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

و خدا دوست میدارک پاک باشندگان را۔

مکن۔ مسواک را از یک وجب زاید مدار۔ و از جانب عرض مسواک کنی نہ از

عرض دندان

باشت

طوش۔ و استعمال مسواک فواید کثیرہ دارد۔ بجمہ آن دو رکعت نماز با مسواک برابر است

سورہ بقرہ (۱۵)
سورہ نساء (۱۵)

سورہ بقرہ (۱۵)
سورہ نساء (۱۵)

سورہ بقرہ (۱۵)
سورہ نساء (۱۵)

سورہ بقرہ (۱۵)
سورہ نساء (۱۵)

سورہ بقرہ (۱۵)
سورہ نساء (۱۵)

بانتقاد کرتے مسواک) الخمر ہر گاہ وضو کنی متوجہ قبلہ شویٰ نجد تم آن نظر سوی آسمان کنی و

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

گو اہی میدہم کہ نیست هیچ معبود گر اند تھا او یکتا است شریک دیگر نیست گو اہی میدہم کہ محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) بندہ و رسول اوست
بخوان ثواب بسیار یابی و این دعا خوانی کہ اَللّٰهُمَّ کَمَا طَهَّرْتَ بَنَاءَ الْمَاءِ فَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ
خدا یا چنانکہ ما را آب پاک کردی همچنان از گناہان پاک کن۔

چون برین عامدا و مت کنی بہشت دروازہ بہشت براتو گشادہ شود و خدا تعالیٰ گناہان می بخشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

اے مسلمانان چون برخیزید بسوئے نماز پس بشوید روی خود را و دستہائے خود را تا آرنج
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ **الغرض** ہر گاہ آواز اذان بگوش تو
و مسح کنسید سر خود را و بشوید پایہا و خود را تا نشا نگ۔

برسد۔ در آنوقت سخن گو۔ جواب اذان سنت است آنچہ موزن میگود تو نیز جواب بگو

وَبَقِيَ حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ وَحَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ جَمْعًا

بعد تم اذان برین عاجز۔ اَللّٰهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَامَّةِ

اے مالک این طلب کاملہ و رحمت قائمہ بہستی
اَنْتَ سَيِّدُ مُحَمَّدٍ وَالْوَسِيْلَةُ وَالْفَضِيْلَةُ وَالْدَّرَجَةُ الرَّفِيْعَةُ وَانْعَبْتَهُ مَقَامًا

بدو در امام محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) را وسیلہ و بخشش اور افضلیت و درجہ بلند و بر انگیز او را ب مقام
محمدی الَّذِي وَعَدْتَهُ و اَرْزُقْنَا شَفَاعَتَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَنْتَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ **الغرض** رسول و
محمود کہ وعدہ کردہ تو او را نصیب گردان بار شفاعت اور در قیامت بدست شفاعت تو خلاف نخواہی کرد و وعدہ را۔

۴
سورہ بقرہ (۲)

۵
سورہ صافات (۱)

۶
سورہ بقرہ (۲)

منه

رباجاعت نماز فرض گزاردن افضل است و آخر وقت مکروه چون آواز اذان

فرض ارق تکانت قول فعل رسول صلی الله علیه وسلم

گبوش تو برسد کار طے خود بگذار. و به نماز مشغول شو. و نماز را بروقت با آب و شراط

بجا آر نماز بشرایط چون برقی تابنده با آسمان رود. و نماز بکراهیت با آسمان راه نیابد. با

بروے گزارنده برزنند. بوقت نماز از جمیع اندیشه اهل خود را پاک ساز. و با خشوع

و خضوع ادا کن و یقین دان که خدایتعالی بر می بیند. و نماز بغیر حضور قلب نفع نمی دهد شغوی

پاره از گوشت در پهلوی تو بزرگزداند و رقی از خوی تو بپاره آن گوشت را دل خواند

آستین بر بیدلان فسانده بزرگدلت بیستابی بسمل کجا بزرگدلت آن دل کجا

هیچ مشکل نیست جز بچاک دل عجل حیران است در ادراک دل

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۚ اَلَّذِيْنَ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ ۝

روزی که فائده ندهد مال و فرزندان و کسی که بآید بقلب پاک را.

لَا صُلُوْا اِلَّا بِحُضُوْر الْقَلْبِ ۝ نماز خواص همین است الصلوة عماد الدین

نیست نماز مگر بحضور قلب نماز ستون دین است

و مدار دین بر نماز است. نماز با بر گران است. اگر از عهد نماز برآمدی همه حجت

سنن ابی یوسف

منه

منه

بر تو آسان شود۔ الصلوة مع راح المومن۔ آمدہ۔ فرق میان مومن و کافر صرف نماز است
نماز مع راح مومن است۔

(کیکے سے نماز عدا ترک کند اور اندھ بھاب مام شافعی زجر نموده شود اگر توبہ نماید بہتر والا واجب القتل است)

مردم از بے نمازی نفرت میگیرند۔ و از بے نمازی خوگ بہتر است۔ نماز را ہرگز ترک

سَبَّاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الْبُخُودِ ۝ بوقت نماز نظر سجده گاہ خود کن و لو بہر
نشانہ صلاح ایشان در روی ایشان است از اثر سجود۔

حضور قلب فی الحال ترا حاصل نباشد۔ امید است کہ آیندہ خدا تعالیٰ خواہنجشید

و کم از کم بوقت کبیر تحریمہ حضور قلب کافیت۔ و لے پنجگانہ نماز را ترک مکن

از قضا و بہتر دان۔ علی الخصوص نماز در میانی را انکار اگرچہ در نماز وسطی مثل شب

اختلاف است لیکن راجع عصر حَافِظُ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ۝

تقدیر کنید بر ہمہ نماز و بر نماز میانہ یعنی خصوصاً نماز عصر بایستید بر خدا قیام کردار
باید کہ نماز پنجگانہ بگذاری و حفاظت آن کنی۔ و بر بے نمازی سخت وعید ما وار د شدہ

بعد ہر نماز فرض ۳۳ مرتبہ۔ سُبْحَانَ اللَّهِ ۳۳ مرتبہ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۳۳ مرتبہ اللَّهُ أَكْبَرُ ۳۳ مرتبہ
خدا تعالیٰ پاک تر است لای شناختنی است خدا بزرگ است

اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بخوان۔ و بعد ادای نماز و سہا بردار و دعا کن کہ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُكَ
از خدا آمرزش میخواہم۔ خدا

۴۰
سورہ بقرہ (۲۲۶)

۴۱
سورہ بقرہ (۲۲۷)

۴۲
سورہ بقرہ (۲۲۸)

۴۳

۴۴
تکوان الکتابی

۴۵
تکوان الکتابی

۴۶
تکوان الکتابی

۴۷
تکوان الکتابی

۴۸
تکوان الکتابی

۴۹
تکوان الکتابی

۵۰
تکوان الکتابی

وَقَالَ رَبُّكَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّي أَنَا رَءِيسُ الْمُسْلِمِينَ ۖ وَعَبَادُيَ لَكُمْ بِرُءُوفٍ ۖ وَإِن تَعْلَمُونَ

انکھت پر مرد کا رشتہء عا کینہ بجنابِ من تقبول کنم دعا شمار۔

اِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ اِنْ رَّبِّيَ لَمُنْجِمُ الدُّعَاءِ ۝ وَاَعْلَمُ مَا تَسْتَجِبُوْنَ - رَبَّنَا وَتَقْبَلْ دُعَاءَهُ

اے پروردگار من دعا میں قبول فرما

و ترسان باش که ایا قبول درگاه شد یا نه و مایوس مشو و امید قبول بدار لا تقظوا من رحمۃ اللہ ان اللہ

نما امید مشوید از رحمت خدا. هر چند

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ رابعی باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ

می آرمز و گنایان را همه یکجا - بر آئین خدا همانست آمرگار مهر بان

گر کاف و گریب پستی باز آید این در که مادر که نو میدی نیست به صد بار اگر تو پستی باز آ

کتابخانه عمومی خاندان سلطنتی

چون نماز ادا کردی در هر فعل و حالت زیاده رازی و امر می ده و امر رده ما عاقل بنا

وَقَدْ أَتَىٰ - رَقِيقٌ مِّنْكُمْ - أَبُو الْوَلَدِ فِي ضَلَالٍ مِّنْكُمْ حَتَّىٰ نَفَسَكَ

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إِذَا دُخِلَ عَلَيْهِمْ الصَّلَاةُ فَذُكِّرُوا بِمَا كَانُوا يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِيهِ كَذِبًا
وَبُخْلًا وَجَهْلًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ

فرموده و محمدحات است در آن **لا اله الا الله** و چون برمی آید منشرح ذات

Journal of Management Education 30(6)

وَرَأَى أَنَّ كَلَامَ اللَّهِ نَكَّاهُ رَكَعًا وَتَعَالَى شَانَهُ رُوزَانَهُ بِرَبِّهِ حَسَابَاتِ

۵۵

میکنند هل جزاء الإحسان إلا الإحسان هر چند که معاوضه احسان

نیت جزا و نیکو کارے کے انعام بسیار

احسان ہے دے با خدا یمعالی احسان نمودن ارحامت بہمیری دور۔ واسطی یہ

11/11/11

۴۲
سوره انعام (۶۰)

اَمَّا زِيَادُ حَسَنِ حَقِيقِي خُودِ غَافِلِ نَبُودَن عَيْنِ عِبُودِيَّتِ اسْتَفَادَ اَقْصِيَّتُمُ الصَّلَاةَ

پس چون نماز تمام کردید

فَاذْكُرُوا لِلّٰهِ قِيَامًا وَّ قُعُودًا وَّ عَلٰى جُنُوبِكُمْ فَاِذَا اَطْمَأْنَنْتُمْ فَاَقِمُوا الصَّلَاةَ

پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلو و پیش

اِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا وَّ اَللّٰهُمَّ يَا مُجَلِّدَ الْاَحْوَالِ حَوِّلْ اَحْوَالَ الْجَنِّ وَاَلَدَالِ

بر آئینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده شده - اے خدا اے برگرداننده حالات برگردان حالات طربخوی

و در روز جمعه غسل سنت است غافل مباش که شب جمعه و روز جمعه مورد رحمت الهی است

تَعَالٰی شَانَهُ - و بعبادت معبود حقیقی مشغول باش - و در و شریف بکثرت بخوان و صلوة ابیتع

هم ادا کن - و سوره کهف قرأت نما تا از فتنه مسیح و جال امین باشی و هرگاه مسجد داخل شوی

اَوَّلَادٍ وَّ رُكْعَتٍ نَّازِحَتِهِ لِمَسْجِدِ اَوَّلِ بَنٍ وَّ نِيَّتِ اعْتِكَافٍ بَسَارٍ وَّ سَوَاءٍ - قَالَ اللّٰهُ وَّ قَالَ الرَّسُوْلُ

فرموده خدا و فرموده رسول

سخنی از امور دنیاوی بزبان میار - هر که در مسجد سخن گوید حسناش پامال میگردد و چنانکه

آتش بهنیرم رومی خورد - تا مدتیکه در مسجد بلا تکلم در انتظار نماز باشی گویا در عین نماز بودی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ

اے مسلمانان چون اذان داده شود برای نماز روز جمعه - پس سعی کنید بوسه یا کردن خلعت بگذارید و خرید و فروش را

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاذْكُرُوا لِلّٰهِ كَثِيرًا مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

این بهتر است شمارا اگر میدانید - و یاد کنید خدا را بسیار تا شمارست گار شود

۴۳
سوره رعد (۱۳)
انعام

العزیز هرگاه امام گردانیده شوی بر عایت مقتدیان نماز ادا کنی بعض بتفاخر و اطمینان

لیاقت و قراءت سوره ها و وظائف مطول میخوانند و نیز دعا پس این موجب اذیت مقتدیان

است و نماز تهجد بخوان که نماز تهجد بسیار فضیلت دارد و نتجانی جنوبهم عن المصالح

بدعونهم خوف طعنه ایتعالی بر پیغمبر مصلی الله علیه وآله وسلم فرض گردانیده و براساس

و من اللیل فتجدیه نافلة لك و نماز تراویح سنت موكده و چون نماز باده

اداکردی - افضل آنست که تا برآمدن آفتاب از مصلی خود برخیزی بعد برآمدن آفتاب و رکعت نماز

اشراق بگذاری و نماز صبحی نیز بگذاری که در آن فضایل کثیره است و نماز عیدین

و کسوف و استسقا سنت و نماز جنازه فرض کفایه و بے وضو داخل مسجد نشو - و دود

رکعت نماز تحیتہ المسجد و بعد الوضو سنت است در حالت حدث کبیر قیام در مسجد

هر وقت که داخل مسجد شوی هر وقت که دمتو کنی - غسل ۱۲

حرام - و تفصیل این همه ابواب از کتب فقه بدانی **العزیز** اشتغاف بسیار بکن

که استغفار مگو گرداند تقصیرات - و استغفر الله ان الله یغفر الذنوب و رحیم

و آمرزش طلب کنی از خدا - هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

منه (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام

باز (ممنوع) المرام

باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام

باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام
باز (ممنوع) المرام

و پیش از طلوع و غروب آفتاب کم از کم از تیر دل صد بار استغفار کن که تفصیلات گزیده

ملانی شود إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ إِنَّ رَبَّكَ لِلذَّيْنِ

هر آینه خدا دوست میدارد توبه کنندگان او دوست میدارد پاک شوندگان - هر آینه پروردگار تو آنان را

عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ تَتَابَعُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا

که کار بد کردند بنا دانی باز توبه کردند بعد از آن و شایسته کار شدند هر آینه پروردگار تو بعد از این توبه

لَغَفْوَسٌ رَحِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

آمرزگار مهربان است - اے مسلمانان رجوع کنید بسوئے خدا رجوع خالص -

العزیز در نوافل فاضل ترین عبادتها تلاوت قرآن مجید است - روزنیه بعد نماز صبح

سه باره - یاد و باره - یکم از کم یک باره - تلاوت قرآن کهن إِنَّ قُرْآنَ الْجَنَّةِ مَشْهُودًا

هر آینه قرآن خواندن نجر را حاضر میشود

وَلَوْ سَلَكْنَا أَكْثَرَ دُورًا مَحْمُودًا بِرَجَاءِ خَيْرٍ وَوَسِيَّتِ آيَةٍ بَلَانَا خَوَانَدَه بَاشِي - و

و اگر تسلیم کنیم

بمجلس استرات قرآن بلا تحکم سماعت کنی - و ثواب آن یابی - و مورد رحمت الهی گما

شانه باشی وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و چون خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوئے آن و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود -

فردای قیامت و تر آن مجید بسبب محبت شفاعت توا از خدا تعالی خواهد کرد - و در سایه

عرش خواهی بود - و در ابتدای تلاوت قرآن اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

سوره بقره (۲۱)

خواندن سنت است **فَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

پس تکیه‌خواهی قرآن خواندن پناه طلب کن بحد از شیطان رانده شده.

و در ابتدای سوره **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** خواندن هم سنت است و کوشش سعی

نما در ادائی حروف تا از مخارج شان ادا کنی **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا** قرآن را مثل

و ترتیل کن قرآن را بواضع خواندن.

نفس کعبه مشاهده و معاینه نمودن عبادت است **مُحَدَّثَاتٍ** سر پرده های قرآنی

چه و لبر اند که دل می برند **نِهَايِي** و بے وضو مسرت آن مکن **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**

که دست نیرساند بآن مگر پاکان

و بر نکات و معنی اش نگا هدار. و برو عید از قهر کبر بایی پناه جو از و فرخ پیرسان باش هر

از و زرخ ترسان باشد. او را خدا تعالی از آتش و زرخ خلاص دهد. و برو عده باز خد

خوانان بهشت باش. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ** **الْعَزِيزُ** با وضو خواب

بد رستیکه خدا تعالی خلاف نمی کند وعده را

که روح مومن بعرشش میرود. و بعد نماز خفتن پیش از خواب

آيَةُ الْكُرْسِيِّ تا **وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** بخوانی. و رو بقبله بخوان

و او بلند و بزرگ است

آیه کرسی

و دست راست زیر روئے خود بگذاری. و چون از خواب برخیزی

سوره بقره (۱۱۲)

سوره بقره (۱۱۲)

سوره بقره (۱۱۲)

سوره بقره (۱۱۲)

سوره بقره (۱۱۲)

سوره بقره (۱۱۲)

الحمد لله

الحمد لله الذي احبنا بعد ما اماننا و اليك التضرع يا سبحان الله

شکر خدا تعالی است که او ما را بعد مردن زنده نموده و بجانب اوست رجوع - خدا پاک است
بگو و دست خود را در هیچ ظرف آبی ننهد از - تا آنکه سه مرتبه آنرا نشوی - زیر آنکه نیندازد

در منام دست تو بجا بود **الغریز** آخر شب بیدار باش که آنوقت رحمت الهی است

خواب
تعالی شانه هر که در آنوقت در خواب است - از رحمت خدا تعالی محروم است -

صبح صادق مرهم کافور دارد و در عسل ۴۰ گری علاج زخم عصیان میکنی هشیار باش

تو در خواب غفلت هستی و خدا تعالی بیدار - لَا تَأْخُذُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
نگیرد او را غنودگی و نه خواب -

پس میان خفته و بیدار محبت چگونه تواند شد - لهذا همواره سحر خیزی عادت کن از

و عاغل منشین ۵ هر کان سعادت که خدا داد بجا فطرت از و در شب تار و دعا سحری بود

هر چند که در درددل می افزاید - و در دندم می نماید - مثل مار و دم بریده و مردم

مار گزیده پیچ و تاب میخورد ۵ بجای و دم کلیم حال دل کرا گویم ۴ که گشته ام ز غم و جور و زکا

۵ مراد ویت اندر دل اگر گویم زبان سوزد و دگر دم در کشم ترسم که مغر استخوان سوزد

۴۰
سوره نوره (۴۰)
سوره نوره (۴۰)

۴۰
سوره نوره (۴۰)
سوره نوره (۴۰)

۵۰ از آن گریان است چشم من که از لوح وجود خود بشویم نقش خویش صورت آن یار بر بندم

مگر انقدر دانم کہ دعای پہنجام در مقبول و مدعا زود حصول میشود۔ یا رب دُعا من خیر امین کی

حشر مابا رسول کن و این عمار قبول کن

عیدِ کسانِ بغیرِ شوالِ میشود ؛ عیدِ منِ آترِ زمانِ کہ پنجمِ جمالِ دوست ؛ اے مقصدِ جانِ مطلبِ دل

مطلوبہٴ اُزدو تو حاصل ہو مشکل ہو جو آسان ہو آسان ہو تعافلی ہو مشکل ہو اسی فراق تو یارِ دیرینہ قطع

غَمِ تو غمِ گسارِ دیرینه پُر درِ تو مہمانِ ہر روزہ پُر داغِ تو یادگارِ دیرینہ

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

ای پروردگار من الہام کن مرا کہ شکر این نعمت تو کنم کہ انعام کردہ بر من و بر پدر و مادر من

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

والہام کرم کہ بجا آدم کو از شایستہ کن خوشنودشوی بآن و در آ رہ بر رحمت خود و زمرہ بندگان شایستہ خویش۔

۵۰ باب حاجتیم و زبان سوال نیست و حضرت کریم متناچه حاجت است

جانِ جهانِ ناست ضمیرِ منیرِ دوست ؛ اظهارِ احتیاجِ خود آنجاچه حاجت است

۵۔ چو کل منبشِ ما خاکِ درگہ تو بود ۛ کجا رویم بفرما از این جناب کجا

۵ آنجا که لطف شامل خلقِ کریم تست ۵ جُرمِ گزشته عفو کن و ماجرایی پرس ۵
 دل گفت وصالش بدعا باز توان یافت ۵ و عمر سیت که عمرم همه در کار و عارفت ۵
 دست از طلب ندارم تا کار من بر آید ۵ یا جان رسد بجانان یا جان ز تن بر آید
 ذوقی چنان ندارد بے دوست زندگانی ۵ بے دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد ۵
 آنچه از بار غمش بر دل مسکین نیست ۵ برود دل ز من از دل من آن نرود ۵
 شنیده ام سخنِ خوش که پیر کنعان گفت ۵ فراقِ یار نه آن میکند که بتوان گفت ۵
 گر یک شب بستم من افتد نگار من ۵ مشکل بود که دانش از کف رها کنم ۵
 دی گفت طبیب از سر حسرت چه مرادید ۵ بهیهات که در دوز قانونِ شرافت باعی
 تا طن نبری که از جهان میترسم ۵ از مردن از رفتن جان میترسم ۵ مردن چه حقیقت است از آن ^{نه نیست}
 چون نیک نزیستم از آن می ترسم ۵ رسیده مرده که آیا مغم نخواهد ماند
 چنان ماند و چنین نیز هم نخواهد ماند ۵ بیقین می پندارم که هم درین نزدیکی دعای ^{زندگی نکردم}

اثر آید - و سرین بر آن در آید - آمین ۵ یا بنی الله استلام علیک

روضه مقدس

اِنَّمَا الْفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لِدَيْكَ ۖ بسلام آدم جوابم ده ۶ مرحمی بر دل خرابم نه

بس بود جاه احترام مرا ۶ یک علیک از تو صد سلام مرا ۶ زاری من شنو تکلم کن

گریه من نگر تبسم کن ۶ لب بجنبان پئے شفاعت من ۶ منکر در گناه و طاعت من

ای عزیز محبت ستم است - اولاً مثل درد که تکلیف میدهد و ایدامیرساند

و آن محبت ماسوا الله است - و دوم مثل دار و که تلخ است دفع مرض - گاه بگاه

ضرورت آن می افتد - سوم مثل غذا که بغیر آن گذیرے نیست - پس اگر تو

با خدا تعالی و رسول مقبول علیه الف الف صلوة و سلام - اعلی ترین محبت مثل غذا

(که بدون آن رستگاری نیست) بدل داری ایمان تو کامل است - و اگر

قسم دوم مثل دار و نینداری از حسن خاتمه تومی ترسم - هر قدر که محبت

میداری - همان قدر یادش می کنی - مَن أَحَبَّ شَيْئًا كَثُرَ ذِكْرُهُ
هر که محبوب دارد و پذیرا بسیاری کند ذکر او

ع چراغ خانه دل روئے یار هست ۵ دانه چنان اندر زمین پنهان شود

بعد از آن آن سرسبزستان شود قطعه ای از کرمست امید دارم ۶ جزم حمت تو کنش نام

رحمی کن و دستگیر من شو ۷ برتست حواله جمله کارم رباعی یارب تو کریمی و رسول تو کریم

صد شکر که هستیم میان دو کریم ۸ مارا چه عنیم روز قیامت باشد

سلطان چو کریم آمد و دیوان چو کریم ۹ حبرم ما پیشه رحمت تو هست

در هوا پیشه مستقیم کجاست رباعی شاما ز کرم بر من دلش نگر ۱۰ بر حال خسته و دلش نگر

هر چند نیم لایق بخشایش تو ۱۱ بر من منگر بر کرم خوش نگر رباعی بار حمت تو من از گنه نشیم

با توشه تو ز ریخ ره نندیشیم ۱۲ گر لطف تو ام سپید روان گیر و ۱۳ یکد ره ز نامه سیه نندیشیم

مشوئی بر کجا آب روان حضرت بود ۱۴ گریه من باعث رحمت بود

نه که نالان است بیش از چو نیست ۱۵ چوب نال دل نال خوب نیست

تا نگردد کودک حلوا فروش ۱۶ بحر بخشایش منی آید بوجوش

سوره زمره
تفسیر
ص ۳۳

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُضْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝ وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۝
یا کنید پروردگار خود را از برای گنان پوشیده از مردمان آئینه او دوست اراد مذکذندگان را - و بپرستید او را ترس و امید
إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُضْيَةً
هر آینه بخشایش خدا نزدیک است از نیکوکاران یا دکن پروردگار خود را در ضمیر خود بزاری و ترسکاری و یاد کن
وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ۝
پروردگار خود را بکلام پست تر از بلند آوازی با مداد و شب بنگاه و مباحث از غافلان -
خیال کن که گویند ما روزانه به تعداد کثیره که شمارش در عقل و فهم مردم نمی

مذبح می شوند - چون آنها را عموماً عادت سحر خیزی است - او تعالی شانه در توالد و تناسل

خیله خیر و برکت داده - با وجودیکه ماده اش یک یا دو بزغاله می زاید و همیشه کور یا موجود

می باشد - خوشتر آن باشد که سر و لب بران بچگفته آید در حدیث دیگران

و بخلافش تخفیف تولید سگان را بخوابیدگی دم صبح - سبب است بین باو
ظاهر

آن بهر دفعه چهار پنج پنج تولد می دهد و کسی این را نمی خورد - با وجود این تعداد سگ
بچگ

مقابل گو سفندان هیچ نیست حضرت لقمان پسر و نصیحت فرمود یبسی لا یکن الذی یرى ۱
ای پسر خود را نباشد مغز زیرک از تو

الغریز حرمت مادر و پدر خویش نگا دارد - در رضای اینها رضای خدا تعالی دان

تفسیر سوره زمره

و با ایشان در کلام هرگز خشونت و درشتی مکن۔ و بآلِو الدینِ احساناً اِمّا یبلغنَّ

و بکنید با پدر و مادر نیکو کاری اگر برسد

عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَقِ وَ لَا تَهْزُهُمَا

نزد یک تو بچنان سال کی از ایشان یا هر دو پس گو ایشان را آن و بانگ مزن
و قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ه وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو۔ و پست کن بآنها ایشان بازوی تواضع را از جهت مهر با آن
و قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا پس از مردن خاتمه اعمال میشود۔ اما

و بگو ای پروردگار من بخشای ایشان چنانکه پرورش کردی مرا در طفولت

عَلَى سِتْرٍ كَسَّ كَسَّ ثَوَابٍ وَ نَتِجَةُ آن پیوسته برقرار می ماند۔ اولا اوقاف دوم تعلیم

علم۔ سوم اولادِ صالح که جهت مادر و پدر خود دعائے خیر به کنند

فَإِنِ اهْتَدَىٰ فَاِنَّمَا هِندِي لِنَفْسِي ه وَ مَن ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِمَا وَ مَا اَنَا عَلَيْكَ بِوَكِيلٍ ه

پس هر که راه یافت جز این نیست که راه یافت بر خود۔ و هر که گمراه شد جز این نیست که گمراه میشود بزین خود نیست من بر شما نگهبان۔

مِنْ اهْتَدَىٰ فَاِنَّمَا هِندِي لِنَفْسِي ه وَ مَن ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِمَا ه

هر که راه یابد پس جز این نیست که راه یابد بر نفس خود۔ و هر که گمراه شود پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ه اَلْغُرُورُ ه

و نه بردار هیچ بردارنده بار گناه دیگرے۔

که غیبت از زنا بدتر است۔ و نیکی با راحو سازد۔ غیبت آنست که پس

پشت کسی عیب او بیان سازی شخصی عرض کرد که یا رسول الله صلی الله

و بکنید با پدر و مادر نیکو کاری اگر برسد

و بکنید با پدر و مادر نیکو کاری اگر برسد

علیه وسلم اگر در آن عیب باشد فرمود عیبی که باشد ذکر او غیبت است چنانکه

در و نباشد بهتان کردی بر او تهمت ساختی - ^{لَوْ} يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا هَؤُلَاءِ الظَّنَّ
اے مسلمانان! خوار کنید از بسیاری گمان بد

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَشْوَقُ لَاجْتِسَاوِ وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا هَؤُلَاءِ الظَّنُّ
هر آئینه بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی میکند و غیبت نکند بعض شما بعض را - ایا دوست مید
أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ هَؤُلَاءِ الظَّنُّ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ
کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس متفر شوید از او می بدترید از خدا که تحقیق خدا از تو می بدتر
الغریز از نامحرمان چشم بدوز که نظر بسوی نامحرم بدتر است از ترکش

زهر آلوده بلیس - وَأَمَّا يَنْذَرُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَجْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
و اگر دوسوسه اندازد ترا از جانب شیطان سوسه اندازند پس بنا طلب کن از خدا هر آئینه او شنوا و

وَلَا تَقْرَبُوا إِلَىٰ أَنْ يَكُنَ فَاخِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا هَؤُلَاءِ الظَّنُّ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ
و نزدیک نشوید بنا هر آئینه و بجای آن است بد را می است بگو مردان مسلمان که پوشند چشم خود را
وَيَحْفَظُوا أَوْ وَجْهَهُمْ ذَلِكَ أَنْ كَلِمَةً هَؤُلَاءِ الظَّنُّ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ هَؤُلَاءِ الظَّنُّ
و نگاه دارند شر مگاه خود را این پاکیزه تر است ایشانرا هر آئینه خدا خبردار است آنچه می کنند
وَقُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُونَ أَوْ وَجْهَهُمْ هَؤُلَاءِ الظَّنُّ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
و بگو زنان مسلمانانرا که پوشند چشم خود را و نگاه دارند شر مگاه خود را - و او با شماست هر جا که باشید

فَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ هَؤُلَاءِ الظَّنُّ
و خدا با آنچه میکنید بینا است -
به از جامه عاریت خواستن * آنچه خواهی از خدا تعالی بخواه و از غیر او خیر می
مطلب

سوره الاحزاب (رو)

سوره الاحزاب (رو)

سوره الاحزاب (رو)

سوره الاحزاب (رو)

سوره الاحزاب (رو)

وَلَا تَقْرَبُوا

وَأَعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
 وچک زیند بجا دست خداوند شما۔ پس نیکو خداوند است و نیکو مددگار است۔ ہر مینہ خلوت و نا غالب است
 وَاللَّهُ يَنْزِلُ مِنْ شَيْءٍ يَخْتَارُ فَإِذَا هِيَ صَابَةٌ ۚ اَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِي الْبَقَرِ
 و خدا سے روزی و پد ہر کر اینخواہے حساب۔

احتیاج خود قناعت کرده تتمه محتاجین و مستحقین را بدو - خیر کیہ حلال بی سوال رسد

دادہ خداست یہ یارب تو چنان کن کہ پریشان نشوم بہ محتاج برادران خوشیان نشوم

بے منت مخلوق ماروزی وہ جہ تازہ و توبر و ایشان مرم ۵ یارب و خلق تکیہ گاہ کنی

محتاج گدا و پادشاہم بخنی + موی سیہم سفید کردی زکرم + باموے سفید و سیاہم نمکنی

و آنچه خورشی از کسب خود بخور۔ ہر کہ از کسب دیگر لقمہ خورد۔ او در ثواب عبادت

شریک شود و یک نان جوئی نصیب تو شود و نمی بخور - و نمی دیگر بفقراده - خدا یتعالی

نمی پسندد که تو سیر باشی و فقیر گرسنه نیم نامے گز خور و مرد خدا بزل درویشان کن

نیمی در گریه نیم نان بستاند و صد جان دهد آنچه در و مهت نیاید آن دهد

وَمَنْ يَخْلُ فَاَمَّا يَخْلُ عَنْ نَفْسِهِ ۝
 و ہر کہ بخل میکند جز این نیست کہ بخل می کند از خویش

۴۰۰

ایضاً

مجلس

۴۴
شماره ۱۲۴

۴۵
سوره یونس (۱۰)
۴۶
شکوہ صوفی (۱۳۳۷)

مجلس

وز حرام و شبهات دور باش - هر طاعتیکه از قوت حلال کرده شود - مقبول - و از قوت حرام

نیکو خلق (۱)

مردود - اگر یک نیت از حرام یا مشتبّه بجرام خوری - تا چهل روز نظر رحمت تو نمیرسد

و حلاوت عبادت نمی یابی - فَكُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَكُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَكُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ

پس بخورید از آنچه خدا روزی داد شما را حلال پاکیزه - و شکر کنید

نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ پیغمبران علیهم السلام و دیگر ارکان دین کسب حلال بر نعمت خدا گراورانی پرستید -

مبارک (۲)
مؤمنان (۳)

اختیار کرده بودند - اکثر اهل دیار ماکب و حرفت را کسر خود میدانند - و نوکری را

فخر - حالانکه معامله بالعکس است - همانے بد و روزگرا شود حاصل مرد

وز کوزه بشکسته دم آب سرد و مایه کس در چیرا باید بود و تا خدمت

چون خودی چیرا باید بود - و علاوه بر آن در بسیاری از نوکری خلاف شرع امور

واقع میشوند و حرام - و اگر پیشه ملازمت اختیار کنی - خیال دار که در آن خلاف

احکام الهی حکمی نباشد که بر آن ترا عمل کردن افتد - وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و هر که حکم نکند آنچه خدا فرستاده است

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ و عیدی است سخت - و عمل موجب اوبار دنیا است پس ایشانند نامعتقدان -

مبارک (۴)
مؤمنان (۵)

ویک سبب و بالِ آخرت۔ اول ملازم را خلاف حکم بالادست خود عمل کردن دوم

بیمار را خلاف رائے طبیب حبستن۔ سوم مرید را خلاف حکم مرشد را پیروی کردن

دست زن برداشتن صاحب دله پڑبو کہ آسان گردد دست ہر مشکلی لیکن تحت

بالادست ظالم ملازم متکمن۔ اَللّٰهُمَّ لَا تُسَلِّطْ عَلٰی کَلْبِنَا جَبَّارًا شَقِیْکَ و از علاج

خدا ایجاب رشتی را بر ما مسلط نہ ما۔

طبیب نادان بر پرہیز نیم طبیب خطر جان مشہور است۔ و بر دست پر مخالف

شرع شریف بعیت مکن۔ و نیم مرشد خطرہ ایمان است اسی بسا اہل بی ادب و ہست

پس بھر دستے نباید داد دست۔ و مرشد کامل و حاکم عادل و حکیم حاذق بدست آر

ور نہ بالعکس نتیجہ ظاہر میشود منت منہ کہ خدمت سلطان ہمین کم

منت شناس ازو کہ بخدمت بداشت و بر بلا ہا صابر باش۔ اگر بر بلا صبری

بلا از تو دفع گردد۔ و کفارہ گناہ تو شود صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت

میوہ شیرین و ازو پر منفعت۔ الصَّبْرُ مُفْتَاحُ الْفَرَجِ ۝ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا

صبر کنید فرحت است۔ اے مسلمانان

۱۰
شکرتہ منورہ

۱۰
بایں و در
شکرتہ و غیر

اسْتَعِينُوا بِالصَّبرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۵۶﴾ خداوند عالم

مدد جوید و در تحصیل ثواب آخرت بصبر و نماز. هر آئینه خدا با صابران است
همیچ مرضی را خلق نفرموده که دوایش پیش از مرض نیافریده باشد لیکن بی حکم او دوا آفرینی

سه از قضا سرنگین صفرافرو د و روغن بادام خشکی می نمود و چون قضا آید طبیب آبله

آن دوا در نفس او گمراه شود و هر فرد بشر که شدت مرض و تحلیف دیگر مبتلا باشد چون

برگ درختان گناهِش میریزد پس لازم است که در شایده مرض تحلیف گوناگون صبر و تحمل و شکر

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ عَنِّي كَرْهٍ ﴿۵۷﴾

و هر که شکرگزاری کند پس جز این نیست که شکرگزاری میکند برافع خویش هر که ناپاسی کرد پس درگاه این نیاز کرد کم کنند
و بر نعمتها شکر کن - و شکر اندرش مزید نعمت - وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ﴿۵۷﴾

و هر که شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند برای نفس خود
همیشه در اسباب دنیا موازنه و مقابله خود از آنکس مکن که از تو کمتر باشد نه از شخص

برتر تا در آتش رشک حسد نسوزی و کفران نعمت نکنی - وَلَا تُؤْمِنُوا عَيْنَكُمَا إِلَىٰ

و کشاکش و چشم خود را بسوی

مَا مَعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَبِوةِ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ ﴿۵۸﴾

آنچه بهره مند ساخته ایم با آن جماعت را از ایشان از قسم آرایش زندگانی دنیا تا مبتلا کنیم ایشان را در آن
و جناب سعدی شیرازی رحمة الله علیه فرمود که روزی بر بے کفشی خود گریستم شخصی

و هر که شکر کند پس جز این نیست که شکرگزاری میکند برافع خویش هر که ناپاسی کرد پس درگاه این نیاز کرد کم کنند

و بر نعمتها شکر کن - و شکر اندرش مزید نعمت - وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ﴿۵۷﴾

و جناب سعدی شیرازی رحمة الله علیه فرمود که روزی بر بے کفشی خود گریستم شخصی

دیدم کہ پائے نہ داشت شکر ایزد تعالیٰ بجا آوردم کہ مرا از پا محروم و معذور نہ داشتہ

وَأَشْكُرُ إِلَى وَلَا تَكْفُرُونَ هُ وَأَشْكُرُ وَنِعْمَتِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ هُ

و سپاس گویند مرا و ناسپاسی من نکنید۔ و شکر کنید بر نعمت خدا اگر او را سے پرستید
اگر شکر نعمت کنی خدا تعالیٰ نعمت را بر تو زیادہ کر داند۔ اگر کفر ان نعمت کنی در عذاب

الہی گرفتار شوی۔ لَئِنْ شَكَّرْتُمْ لَازِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ هُ

اگر شکر کنید زیادہ دہم شمارا و اگر ناسپاسی کنید۔ ہر آمینہ عذاب من سخت است
ای عزیز پیشہ قناعت اختیار کن۔ قناعت کنجست غیر فانی۔ و از فقر و فاقہ

شکایت مکن کہ درجہ تو کم میشود۔ و فقر میراث پیغمبران علیہم السلام است و خاتمہ

خاندان نبوت۔ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ هُ

اے مردمان نیاز مند ایند بسوئے خدا و خدا دوست بے نیاز ستودہ
ہ بوقت تنگدستی آشنا بیگانہ میگردد ہ صراحی چون شود خالی جدا پیما نہ میگردد

قطعہ پس زانو نشین و غم بہیودہ مخور ہ کہ ز غم خور دن تو رزق نگر و کم و بیش

چون از این کوشش بیفائدہ سودی نہد ہ پس میازار دل خود ز غم امنی و راندش

ہ مکن ز غصہ شکایت کہ در طریق ادب ہ براحتی نہ رسید آنکہ ز حمت مکنشید

۱۰
بایرہ دوم
سورہ زلزلہ
۱۱
بایرہ دوم
سورہ زلزلہ

۱۲
بایرہ دوم
سورہ زلزلہ

وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ فَأَنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ
 و خدا تو گراست و شما محتاجید - پس زیرا که هرگز به تنه متصل دشواری آسانیت - البته متصل دشواری آسانیت
 سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۖ و کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن عادت کن
 پدید خواهد آورد خدا بعد از تنگدستی آسایش را -

گوش بند و چشم بند و لب به بند و اگر نه بینی سر حق بر من نبند - و زبان خود را نگاها را از بسیار

اگر چه همه راست باشد بجز ضرورت سخن گو - تا آنکه کسی نه پرسد هیچ گو - آنچه گو

مختصر و بامعنی گو - نقصانات گویائی از مطالعه کیمیائی سعادت حجت الاسلام بدان

سخن بسیار گفتن دل را میراند - إِنْ كَثُرَ الْكَلَامُ شَقِيَ الْقَلْبُ الْعَزِيزُ
 گفتگوهای بسیار دل را سخت میکند -

خرج باندازه دخل کن - بر احوال آنکس بیاید گریست تا که آید بود و نوزده خرج بیت و دوازده

مکن که به پلاکت میکشد - إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَلَا تَبْذُرْ مَبْذُورًا ۖ
 هر آینه خدا دوست نمی دارد و از حد گردندگان را و اسراف مکن اسراف کردنی

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۖ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كُفْرًا ۖ
 هر آینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین - و هست شیطان به نسبت پروردگار خود ناسپا

العزیز این عالم - عالم اسباب است برائے یهودی و اعرین سعی کن به

دست و پاشده کامل مباش - و نه بر سعی خود غره کن - بر توکل زانوی شتر بنده

سوره بقره (۱۰۴)
 سوره بقره (۱۰۵)
 سوره بقره (۱۰۶)
 سوره بقره (۱۰۷)
 سوره بقره (۱۰۸)
 سوره بقره (۱۰۹)

سوره بقره (۱۱۰)
 سوره بقره (۱۱۱)
 سوره بقره (۱۱۲)
 سوره بقره (۱۱۳)
 سوره بقره (۱۱۴)
 سوره بقره (۱۱۵)

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

و پر خدا باید که کل کنند مسلمانان - هر آینه خدا دوست میدارد تو کل کنندگان

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝

و توکل کن بر خداوند غالب مہربان۔ و توکل کن بر خدا۔ و خدا وکیل

حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۝

بس است مرا خداے بروس توکل میکنند توکل کنندگان۔ دہر کہ توکل کند بر خدا پس خدا بس است

هر حاجتی که داری اولاً از خدا تعالی بخواه - فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَانَا

پس بدانید کہ خدا بدگارشماست

نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ الْمَصْدُوقُ ۖ و بعد از آن از سبب طلب کن۔ اگر دیکھیں

نیک مددگار است و دے نیک یاری دہندہ است۔

خود عزت یابی و سر بر آورده شوی شکر مسبب الاسباب بجا بیاو

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ

دومی فرماید که حکم بر استی کیند چون حاکم شوید میان مردمان - هر آینه خدا نیکو خیرست که با آن خندید هشتاد

انکساری و حاجت براری مردم را شعرا خود گردانند اعتبار کنیت قدسی طایر اقبال

این کبوتر هر زمان مشتاق بام دیگر است و همیشه بر لب فواره این سخن جاریست

کہ اوجِ مردمِ دنیا کے دون نگون سارِ سیت - ہر عروجے رانز و لیت - دے

درے۔ قدمے۔ سخنیں درینغ مدارع نھد شاخ پر میوہ سر بر زمین

خَيْدُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝

بهترین مردم کسی است که نفع رساند مردم را - هر آینه خدا دوست میدارد نیکوکاران را

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝

هر آینه خدا ضایع نمی کند مزد نیکوکاران را -

گر بدولت برسی مست نگر دی مردی ۝ فروتنی است دلیل رسیدگان کمال

که چون سوار بمنزل رسد پیاده شود ۝ خدام خود را بدگویی و خدمت ناقابل برداشت

مفرمائی ع یا رب مباد کس را مخدوم بے عنایت - که خواجگی مسلم با دست

تعالی شان این الحکموا لَکُم بِاللَّهِ ما همه بندگان ادویم - هر که رحم نکند رحم را نشاید

نیت حکم مگر خدا را

رحم بر بدن ستم است بزیکان ۝ من تو هر دو خواجه ما شایم ۝ بنده بارگاه سلطانیم

احیاناً از خدمتگار ۝ تقصیر ۝ سرزند عفو فرمائی - ع

خواجہ آنت که باشد غم خدمت گارش ۝ چوب آب فرومی نه برد حکمت

شمرش آید ز فرو برون پرورده خویش ۝ ع در عفو لذتیت که در انتقام نیست

نواخته را نباید انداخت - تا عفو رتب عفو کند و إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝

و هر آینه خدا عفو کننده آمرزگار است

سوره بقره (۱۱۱)

سوره انفاس (۱۱۱)

سوره بقره (۱۱۱)

دولت جاوید یافت ہرگز مگو نام زی
کز عقبش ذکر خیر زندہ کند نام را

عَزَّ مَنْ اِنْكَسَرَ وَذَلَّ مَنْ اِسْتَكْبَرَ
عزت یافت آنکہ عجز ورزید و ذلت یافت آنکہ غصہ در کرد۔

و بحشم کم نباید دید تا بر تہ تو ان رسیدہ کی قطرہ باران زابرے چکید

نخل شد چو پنهائے دریا بدیدہ کہ جائیکہ دریاست من کیستم بگر او بہت تھا کہ من میستم

چو خود را بحشم حارت بدیدہ صدف در کنارش بجان پروریدہ سپہرش بجائے رسانیدہ

کہ شد نامور لولوئے شاہوار بہ بندسی بدان یافت کو پست شدہ و نیستی کو گفت تا بہشت

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا خُفَاءً
این سہرائے باز پسین مقرری کنیم آزاہرائے آمان کہ نمی طلبند تکبر در زمین و نہ فساد
و در اظہار خوبی و کمال خود مجوش۔ بلکہ در اخفائے آن کمبوش۔ کمال و خوبی ہیچ جو اہر

کانے با وجود اخفائے خود پوشیدہ نمیتواند بود و عاقبت از حفیض پستی با وجہ عزت

و قدر جلوہ خواہد نمود لعل کو بومختفی در کان بہ شدہ سرانجام زیب تاج شہان

حاصل کلام اگر بہ ثروت و حکومت برسی از پرداخت و تواضع

۴
سورہ انعام (۶۰)

حالِ عجزہ و ضغنا غافلِ نباشی و تا امکانِ بصلاح و رفاهِ ماتحتان جدوجہد بکار برچی

مَا دُمْتَ تَحْفُضُهَا يَزِيدُ عِلَاقُهَا ۚ وَالْعَكْسُ فَإِنْظُرْ أَيْ ذَلِكِ أَحْوَظُ
چند آنکہ پستِ غالی نفس را مرتبہ اش زیادہ مسکروں و اگر نہ برعکس شود بہ بین کہ کامِ حالت بہتر است
آوردہ اند کہ حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ در عہدِ خلافتِ خود با آنکہ منہیان

دیگر برگماشتہ خود را نیز بر آن داشتہ کہ شبہا و ظلمتِ تنہا بنفسِ نفیس گردیدنیہ طیبہ

گشتہ۔ و از ہر کوچہ و برزن و محلہ و شہین برگزشتہ تا باستعلام و استخبارِ منکر
داشتن خبر گرفتن

معمول را متروک فرماید و معروف متروک را معمول نماید و مظلوم را از ظالم رہاند
خلافتِ شرع حکمِ شریعت

و دادشکمش از جفا کارستاند شبہ گزرش بخرابہ افتاد۔ وید کہ بیوہ زبے بیچارہ

با جگرے پر خون و دلے صد پارہ خستہ زیرِ درختی نشستہ است و بصورتِ

درد آلود آواز غم آلود بفریاد و نالہ الجمعِ یتیمانِ حسد و سالِ خود و بجوی می نمود

و نہجہ تسکین آہنا بلطایفِ اخیلِ مصروف بود کہ اسے جانانِ مادرِ بیسید کہ برہ

بالائے اچاق است۔ مادرِ رابے ارامی شامشاق است۔ اندک راحت بیاید

و تا طبعِ نجو ابید حضرت عمر کہ این شیند لبر وقت اور سید و حال پر سید آن در نما
 فاقہ زدہ در شورشِ حال و ضحرتِ طبع کہ اغلب درین صورت پیدا میشود نسبت
 شورش
 بخلیفہ نفرین ساخت و سب و شتم آغاز نہاد و گفت و آبر او بر خلافتش کہ یا
 دشنام ایضا
 از غر باندارد و خبرے از در ماندگان نگیرد انیک کہ بر ما صورت فاقہ رونوڈ
 جز صدائے الجوع تاب و طاقتی نداریم۔ من برائے نمایش و بغرض تسلی لطفال
 خرد سبالِ خود آتش زیر دگِ خالی میزنم تا اطمینانِ خواطر آہا گردد۔ وومی
 سکوت و رزیدہ بخواب بروند و مضطرب الحال نشوند۔ چون آہا را باز از
 بیداری بعالَم اضطراب می یابم برائے دلجوئی آہا ہمین لطایفِ الحیل بکار میر
 دنیا گذشتنی و گذشتنی است انشا اللہ تعالیٰ برو ز حساب دستِ من و دامنِ خلیفہ اس
 ندانم کہ فردا بروئے حاکمِ حقیقی جلشانہ بجالتش بچہ عنوان میگردد۔ دلِ حضرتِ عمر
 از سخمش سخت تر متاثر گشتہ بآن زن منہ موو کہ درین خصوص خلیفہ را قصور نیست

توازی چارگی و مصائب خود خبرش نکردی - زن گفت که چرخ خلیفه با گرگان خلافت را
بر عهده خود گرفته است خبر گیری ضحاک تعلق بذات اوست - قوت آن کو که دین
عالم پریشانی و سخت جانی تا بدار الاماره خلیفه مع اطفال رسیده با طهار حال خود
در ایم حضرت عمر با سماع بخش آب دیده گردانید - و فوراً راه خویش گرفت - و در سب
آرد جو نمک و انگشت و تابه و دیگر اسباب ضروری اکل و شرب محمول کرد - غلامی خوا
که پیش بیه بر دو بسیار و امیر المؤمنین فرمود که ای کس با برادر قیامت تو نتوانی برداشت
بگذار بار خود من خود می برم - خود آن سبد بر سر خود گرفته پیش بیه روان شد و با ستر ضا
خاطرش بدست خود نان تیار کرده بزین و بچگانش حواله نمود - زن بعد فراغ و سیری بدعا
برداشت و گفت که جائه خلافت بر حسب میزید - خدا در جزای این لطف و مرحمت
ترا خلیفه بسازد - و قایم مقام فاروق شوی حضرت عمر فرمود که خلیفه را از علم غیب آگاهی
نیست و نه خلیفه الوقت را دار الاماره است پیش خلیفه برو و با طهار حال خویش سپردن

تا به تهیه سامانِ معاش تو مهت برنگارد. و وجه کفایت مقرر دارد. زن حسب فرموده حضرت

عازم شهر مدینه گشته چون خلیفه الوقت را دید بشناخت و تبرسید و هراسان شد که

در دل خود اندیشید که وائے بر عظم و حیف بر بے صبوریم که من از فقر و فاقه دیر و ز عیان

از دست وادم. و از آتش گر سنگی سوخته نسبت امیر المومنین زبان راندم. ندانم که امروز

خلیفه با من چه طور پیش می آید. خلیفه با دراک پریشانی زن مذکور تبسم کرد و بالجمله در اہم چند

از بیت المال بغرض پرورش مقرر فرمود تا آنکہ پس از وے بنام اطبالتش عاری می بانی

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۰۹﴾ ریزه نان راحمت دار که فردا قیامت

ہر آمینہ هست در قصہ ایشان پندے خداوندانِ خرد را۔

کا بین حوران بہشت ہمین است ﴿۱۱۰﴾ چون خواہی کہ تزویج کنی۔ این امر مطلع نظر باشد کہ

بعد از امکان زن از تو در مال۔ و جمال۔ و کمال۔ و سال۔ کمتر باشد۔ و بقرار داد و ہمسر

حسب استطاعت خود و تبرک رسوم مروجہ و بموجب شرع شریف مناکحت نمائی

و حقوق زوجہ را (کہ ہفت اند۔ اولاً آنیکہ او از فعل مذموم زوج را محترز دارد گویا مانع

۴۰
بارہ (۱۳)
سورہ (یوسف)
۴۱
زندہ صفحہ (۱۴۲)

اتش دوزخ باشد. و دهم خازنه و نگهبان نقد و جنس شوهر خود است. سوم طباطباعت است

از هر گونه طبع و با انواع نجات و پر سیر و متکذ و میدارد. چهارم دایه اولاد و اطفال است پنجم

خیاطه است که دخت طبوسات تو و اطفال تو می سازد ششم خادمه است. که بروقت کار

بکارش میخورد. و در تهیه اسباب آسایش جسمانی و راحت روحانی مستعد و آماده میباشد

هفتم مونس و مونس خواه است که در رنج و راحت زوج خودش دایما شریک میباشد

حفاظت کنی. و زنه پشیمان شوی و زن بدو قسم است مئانه. و ائانه مختصر تعریف مئانه اینکه

غرو مال خود کند. و مال زوج را بیچ و لاشی داند مختصر توصیف ائانه اینکه هرگاه شوهر خود را ببیند

او از خو وضعیف کند. و بیمار نماید. و حیلله های انواع و اقسام در میان آرد و غیره

و بدکارترین زن همان که از خاوند خود بدل رضا مند نباشد. از دید چنین زن هر سنا

تاریکی موت بنظری در آید زن بد در سرائ مرد نکو پاهم درین عالم است دوزخ

الرجال قوا مومن على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض
مردان تدبیر کار کنند مسلط شده اند بر زنان بسبب آنکه فضل نهاده است خدا بعض آدمیان را بر بعضی

سوره نساء (۴)

حاصل از نکاح علاوه از معصیت باز ماندن آبادی خانه و توأم معیشت و سرانجام روزگار

و محافظت نقد و جنس و حاصل نمودن اولاد که بقای نسل و ذکر جمیل از آن متصور است و پس

سه صلاح هر دو جهان است صحبت زن نیک و زهی سعادت مردی که زن چنین دارد

رباعی آبِ خنک از شربت انگوری به و زن زشت و فادار ز صد حوری به

این نکته شنیدم ز حکیمان بسیار و صحبت که بغزت نبود دوری به

وَأَمِنْ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا إِنَّهَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

و حکم کن اهل خود را به نماز و صبر کن بر آن - جز این نیست که اموال شما و اولاد شما امتحان است

وَمَا عَلَيْكُمْ أَلَّا يَأْكُلَ الْيَتِيمَ الْغَرِيزُ هُمَنْ أَكَبْنِي وَرَسُولًا تَقْدِمُ كُنْ وَسَلَامَ رَاجُوبُ

و نیست بر ما که پیام رسانیدن ظاهر و جواب گفتن واجب عوام الناس سلام علیکم که میگویند غلط است - السلام علیکم یا سلام علیکم

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى هِرْگَاه از برادر دینی ملاقات کنی بعد سلام

و سلامتی کسی را باشد که پیروی راه هدایت کند -

مصافحه نما که بسبب مصافحه هر دو بخشیده میشوند و حق صلّه رحم نگاهدار که معذرت

وَأَنْتَ ذَا الْقُرْبَى حَقُّهُ هِرْگَاه اخویش و اقارب راضی نباشد خدا جلشانه

و بده بخداوند قرابت حق و سه را -

سوره بقره (۱۶)
سوره بقره (۱۷)
سوره بقره (۱۸)
سوره بقره (۱۹)
سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۱)
سوره بقره (۲۲)
سوره بقره (۲۳)
سوره بقره (۲۴)
سوره بقره (۲۵)
سوره بقره (۲۶)
سوره بقره (۲۷)
سوره بقره (۲۸)
سوره بقره (۲۹)
سوره بقره (۳۰)
سوره بقره (۳۱)
سوره بقره (۳۲)
سوره بقره (۳۳)
سوره بقره (۳۴)
سوره بقره (۳۵)
سوره بقره (۳۶)
سوره بقره (۳۷)
سوره بقره (۳۸)
سوره بقره (۳۹)
سوره بقره (۴۰)
سوره بقره (۴۱)
سوره بقره (۴۲)
سوره بقره (۴۳)
سوره بقره (۴۴)
سوره بقره (۴۵)
سوره بقره (۴۶)
سوره بقره (۴۷)
سوره بقره (۴۸)
سوره بقره (۴۹)
سوره بقره (۵۰)
سوره بقره (۵۱)
سوره بقره (۵۲)
سوره بقره (۵۳)
سوره بقره (۵۴)
سوره بقره (۵۵)
سوره بقره (۵۶)
سوره بقره (۵۷)
سوره بقره (۵۸)
سوره بقره (۵۹)
سوره بقره (۶۰)
سوره بقره (۶۱)
سوره بقره (۶۲)
سوره بقره (۶۳)
سوره بقره (۶۴)
سوره بقره (۶۵)
سوره بقره (۶۶)
سوره بقره (۶۷)
سوره بقره (۶۸)
سوره بقره (۶۹)
سوره بقره (۷۰)
سوره بقره (۷۱)
سوره بقره (۷۲)
سوره بقره (۷۳)
سوره بقره (۷۴)
سوره بقره (۷۵)
سوره بقره (۷۶)
سوره بقره (۷۷)
سوره بقره (۷۸)
سوره بقره (۷۹)
سوره بقره (۸۰)
سوره بقره (۸۱)
سوره بقره (۸۲)
سوره بقره (۸۳)
سوره بقره (۸۴)
سوره بقره (۸۵)
سوره بقره (۸۶)
سوره بقره (۸۷)
سوره بقره (۸۸)
سوره بقره (۸۹)
سوره بقره (۹۰)
سوره بقره (۹۱)
سوره بقره (۹۲)
سوره بقره (۹۳)
سوره بقره (۹۴)
سوره بقره (۹۵)
سوره بقره (۹۶)
سوره بقره (۹۷)
سوره بقره (۹۸)
سوره بقره (۹۹)
سوره بقره (۱۰۰)

از خوشنود نشود **العزیز** هر کاریکه کنی ناسته کن از نادان جهال و در باش همیشه با ایشان هرگز نباش

همیشه تو از تو بیاید تا تر عقل و دین بفزاید و نیکنامی خواهی اول بابدان صحبت مدار

خود پسندی جان من بانی نادانی بود و هرگز انیت و لایقی صحبت نبود - صحبت تاثیر دود

الْحَبَّةُ مَوْتٌ وَ الْوُكَّانُ سَأَلَةٌ و سپهر نوح بابدان نبشت و خاندان نبوتش گم شده
صحبت اثر کند اگر چه یک ساعت باشد

صحبت صالح ترا صالح کند و صحبت طالح ترا طالح کند قطعه صحبت نادان بسین کوره آهنگران

ورنه و دهنار خوش شعله رسد یگان و صحبت تا تر اطله عطار دان و ورنه و بد عطر خوش

لیک سدوی آن و اگر اتفاق نشینی جز سخن نپند و نصیحت چیز و مگر گویند هایت تو مشرگرد

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِ لَهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
دعوت کن یعنی مردمان را بسوی راه پروردگار خوش بدانش و پند نیک مناظره کن با ایشان بطریق که مصلحت است
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
هر آینه پروردگار تو داناست که گمراه شد از راه او و او داناست که راه یابان

و هر کاریکه کنی در و مشورت نما که حق تعالی فرموده - وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ
و مشورت کن با ایشان درین روزگار

و بکار با استخاره کن از احادیث صحیح ثابت است مَلْخَابَ مَنْ إِسْتَخَارَهُ
یعنی خراب نشد هر که استخاره کرد

عزیز در حدیث

سوره آل عمران
عزیز در حدیث

مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتَخَارَتُهُ اللَّهُ وَمِنْ شِقْوَتِهِ تَرْكُ اسْتَخَارَتِهِ اللَّهُ ^{لَهُ} لَنْظُمِ
 از سعادت اولاد آدم استخاره کردن است از شقاوت ترک استخاره است از خداوند
 در بارگاه حضرت سلطان سخن گوید و در کوی اختیار بدست زبان ده و از دل برین چو گوید همان گوید تا مشورت بد

نکھی دل بانہ ہڈول گر باؤ توحید مست ہوشیار باش در کف دل ہم غمان ہوشیروں بخلق بر آیین خلق شہا

کس ابسوی از درونی نشان مده پند صد نرسین واپنی کحرف میرود پند خاموش باش مان سهر خود

راہِ گمان مدہ **وَاللّٰهُمَّ خَرِّنِيْ وَلِخَزَنَتِيْ وَامْتَكِنِيْ اِلَى اٰخِرَتِيْ** ۛ ۛ شبلی سوال کرد و در گاہِ کربلا

خداوند از طرف خود اختیار رعایت کن و گذار مرا باختیار من

خداوند از طرف خود اختیار رعایت کن و گذار مرا باختیار من
منصور را بدار چہ ادا دی اے حکیم پڑ منصور رہو دو اقیق اسرار ستر دوست پڑ ہر کس کہ راز فاش کند

این هنر ای اوست و بر سخن بزرگان و ارباب حقوق گوش و از مصلحت سخن بزرگان

دورباش سخن شنیدن بیخ دولت **ایغیر** المؤمن لا یدع من محرماتین

اعنی از علامات ایمان آنست که اگر خلافتی و خطا نمرند مرتبه دیگر در آن خطا گرفتار نشود و از خود

حذر کن کہ بغیر سخت و سزائش خلو و نارہت و شرم مثل خمر حرام آمدہ العزیز رعایت میسگان،
دوام غصہ

و ام

غص

حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمودہ کہ جبریل علیہ السلام ربارد حقوقِ مہاسیہ میں تاکید فرمائی و بجانِ من سید کہ

از حامد و زینبی
صفی (ع ۱۱)
(صحن ۱۱)
صحن ۱۱

مجلس

همسایه اور ورثه قرار میدهند **الغرض** برنجی خوش رو بگیر که مبادا بدن عیب گرفتار شوی بلکه تو

شکر کن که بدان فعل مبتدا گشتی - **إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** و طعنه کن که بال است

بدستیکه اداست شنو ادا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَخْزَ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَلَىٰ أَن يَكُونُوا أَخِيَارًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً

اے مسلمانان متخمر نکنند گروهی با گروهی احتمالست که آن گروه بهتر باشد از ایشان بفضل الامر و زمانه
مِّنْ نِّسَاءٍ عَلَىٰ أَن يَكُنَّ خِيَارًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْزَمُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَابِرُوا بِالْأَلْقَابِ
تخمر نکنند بازمانان که احتمالست که زنان بهتر باشند از ایشان - و عیب مکنید در میان خویش و یکدیگر را بخطاب های ناخوش و غیره

الغرض در دل کینه مدار که عمل حسنه را باطل گرداند مبارک است آن سینه که از کینه پاک است

کفرست در طریقت ماکینه داشتن و آئین است سینه چومینه داشتن و با هیچکس حسد مبر که حرام است

غناک نباید بود از طعن حسود اول و شاید که چو دانی خیر تو درین باشد شغوی مان بان که حسد کن میانی

ورنه ابلسی شو اندر جهان و چو بس بود ابرو در آن ستون و کز فراق مصطفی بر گسیت خون و ای تو انسان

چو از تو بهترست و کینه با در سینه تو مضرت و کینه بغض و حسد یا مان است و دشمنان کشتها حسرت جان است

ای منافق این همه باغ نفاق و خیر خور از بهای اتفاق و عیب کس او مجلس گو که خدایتعاشا العیوب است

هر چه گوئی در تنهایی حسنه لله گو - و برادر و دینی خود را در مجلس بحقارت از جایش برداشته

سوره شوری (۱۹)

سوره بقره (۲۶)

تفسیر سوره بقره (۲۶)

خود بجا آورده بینی آنچه بر خود نپسندی بدگیران پسند نبی آدم اعضا گیکه گیراند که در آفرینش زیاده است

الغیر وعده را خلاف کن که وعده خلافی کی از علامت منافقت - **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**

ای مومنان وفا کنید به عهد با یمنی عهد که با خدا شده
وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَتَقُولُوا مَلَا أَوْفَعُوا

و وفا کنید به عهد - هر آینه عهد پرسید خواهد شد از و - ای مسلمانان چه امید میگوید آنچه نمی کنند
گفته مقتضای خدا آن تقوولو اما لا تفعلون ه ه حیف شکستیم آن عهد است
بسیار ناپسندیده شد نزد کسی آنکه گویند آنچه نمی کنند -

زان شکست آید بکار ما شکست پاد عهد ما بر بسته شکستیم ما و با شکستن عهد بر بستیم ما

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْتَكِبُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

پس هر که بشکند عهد را پس جز این نیست که بشکند نفس خود هر که وفا کند آنچه عهد کرده است بر آن با خدا پس دود بدهد او را خدا مزدی بزرگ
وَأَمَّا مَنْ نَكَثَ بَرِّئَ مِنْكُمْ - **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا لَآلِهَتِهِ أَتَأْمُرُونَ بِالْحَيْثُ**

هر آینه خدا می فرماید شمارا که ادا کنید امانت ما بوسه اهل آن

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ه ه **وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ** ه

بدستیکه خدا دوست نمیدارد خیانت کنندگان - و بداند که خدا را دهنی نماید حیل خیانت کنندگان را

وَمَرْءٌ مِّنْ أَهْلِ بَدْرٍ مَّا يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا كَبِيرًا

همین است رول نفاق - **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَجَةِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ** ه ه **إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ**

هر آینه منافقان در طبقه زیر ترین اند از آتش - هر آینه خدا بهم آورده است منافقان

وَالْمُكَذِّبِينَ فِي أَهْلِ جَهَنَّمَ جَمِيعًا **الغیر** در وزن چانه نهایت احتیاط نظر دارد از جاوه اعتدال تنجا

و کافران را همه یک جا در دوزخ -

سوره بقره (۲۰)
سوره بقره (۲۱)
سوره بقره (۲۲)
سوره بقره (۲۳)
سوره بقره (۲۴)
سوره بقره (۲۵)
سوره بقره (۲۶)
سوره بقره (۲۷)
سوره بقره (۲۸)
سوره بقره (۲۹)
سوره بقره (۳۰)
سوره بقره (۳۱)
سوره بقره (۳۲)
سوره بقره (۳۳)
سوره بقره (۳۴)
سوره بقره (۳۵)
سوره بقره (۳۶)
سوره بقره (۳۷)
سوره بقره (۳۸)
سوره بقره (۳۹)
سوره بقره (۴۰)
سوره بقره (۴۱)
سوره بقره (۴۲)
سوره بقره (۴۳)
سوره بقره (۴۴)
سوره بقره (۴۵)
سوره بقره (۴۶)
سوره بقره (۴۷)
سوره بقره (۴۸)
سوره بقره (۴۹)
سوره بقره (۵۰)
سوره بقره (۵۱)
سوره بقره (۵۲)
سوره بقره (۵۳)
سوره بقره (۵۴)
سوره بقره (۵۵)
سوره بقره (۵۶)
سوره بقره (۵۷)
سوره بقره (۵۸)
سوره بقره (۵۹)
سوره بقره (۶۰)
سوره بقره (۶۱)
سوره بقره (۶۲)
سوره بقره (۶۳)
سوره بقره (۶۴)
سوره بقره (۶۵)
سوره بقره (۶۶)
سوره بقره (۶۷)
سوره بقره (۶۸)
سوره بقره (۶۹)
سوره بقره (۷۰)
سوره بقره (۷۱)
سوره بقره (۷۲)
سوره بقره (۷۳)
سوره بقره (۷۴)
سوره بقره (۷۵)
سوره بقره (۷۶)
سوره بقره (۷۷)
سوره بقره (۷۸)
سوره بقره (۷۹)
سوره بقره (۸۰)
سوره بقره (۸۱)
سوره بقره (۸۲)
سوره بقره (۸۳)
سوره بقره (۸۴)
سوره بقره (۸۵)
سوره بقره (۸۶)
سوره بقره (۸۷)
سوره بقره (۸۸)
سوره بقره (۸۹)
سوره بقره (۹۰)
سوره بقره (۹۱)
سوره بقره (۹۲)
سوره بقره (۹۳)
سوره بقره (۹۴)
سوره بقره (۹۵)
سوره بقره (۹۶)
سوره بقره (۹۷)
سوره بقره (۹۸)
سوره بقره (۹۹)
سوره بقره (۱۰۰)

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمُ

وتمام کنید پیمان و ترازو را با انصاف و تمام کنید پیمان را چون پیمایید
وَزِنُوا بِالْقِسْطِ أَسْوَاسٍ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۚ
و بسنجید به ترازوئی راست - این بهتر است و نیکوتر است از جهت عاقبت -

الغیر در معامله داد و ستد بر شخص اول اقدام مکن اگر کسی پیش از تو قیمت چیزی را از باب

قرار داده باشد تو بر آن افزوده معامله اشیا را بر بهر مکن و از ظلم حذر کن و بر کسی ظلم مکن

تبرس از آن مطلومان که هنگام دعا کردن و اجابت از در حق بهر استقبال می آید

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۚ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۚ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۚ

خدا دوست نمیدارد ستمگران را - و نیست بر ستمکار هیچ یاری دهنده - لعنت خدا است بر ستمگران
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۚ مَنْ أَغْنَىٰ ظَالِمًا لِمَا هُوَ ظَالِمٌ لِّهٖ ۚ

و خدا راه نمی نماید گروه ستمگران را - هر که ظالمی را اعانت کند او خود بهم ظالم است
و در نزاع تقدیم مکن آبادی اظالمه یعنی تقدیم کننده و تم کار تر است و در میان

برادران دینی خود آتش افروزی و مفسده پردازی و نطامی و غمازی مکن و همواره بجشاده پیشانی

و بصاحت پیش آئی - وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْمُفْسِدِينَ ۚ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ۚ

و خدا ایتعا دوست نمیدارد مفسدان را - هر آئینه ما ضایع نمیسازیم مزد نیکوکاران را
إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْمُفْسِدِينَ ۚ
هر آئینه خدا ایتعالی راست نمی آرد کار مفسدان را - هر آئینه خدا ایتعا دوست نمی دارد فسادکنندگان را

سوره (۱۰۰) سوره نوح
سوره (۱۰۱) سوره ق
سوره (۱۰۲) سوره هود
سوره (۱۰۳) سوره قاف
سوره (۱۰۴) سوره فاطر
سوره (۱۰۵) سوره یس
سوره (۱۰۶) سوره شعرا
سوره (۱۰۷) سوره الزمر
سوره (۱۰۸) سوره المجید
سوره (۱۰۹) سوره الحاکم
سوره (۱۱۰) سوره الممتحن
سوره (۱۱۱) سوره الشوری
سوره (۱۱۲) سوره الزلزال
سوره (۱۱۳) سوره العنکبوت
سوره (۱۱۴) سوره الرعد
سوره (۱۱۵) سوره ابن مریم
سوره (۱۱۶) سوره طه
سوره (۱۱۷) سوره طه
سوره (۱۱۸) سوره طه
سوره (۱۱۹) سوره طه
سوره (۱۲۰) سوره طه

انما المؤمنون

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

جز این نیست که مسلمانان برادران یکدیگرند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود
الغیر ز اخیاناً از برادر دینی خود و مخالفتی با تو واقع شود - باید که بمصاحبت و اتفاق شوی

و رجوع کنی بحکم الله جلشانه و امر رسول کریم علیه الصلوٰۃ و التسليم - یا ایها الذین امنوا

اے مسلمانان

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم فان تنازعتم فی شئی فردوه

فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید پیغمبر را و فرمان روادایان او چنانچه پس از اختلاف کنید در چینی پس راجع کنید
 الى الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و احسن و ايلك
 بوسه خدا و پیغمبر اگر اعتقاد میدارید بخدا و روز آخر این بهترین است و نیکوتر با اعتبار عاقبت
 و هرگاه کسیکه در غائب برادر دینی خویش دعا خیر میکند - فرشته میگوید که

بعض این دعا تو هم ثواب میرسد **الغیر** اگر کسی بتو بدگوید - تو او را بدگویی

اگر ترقی درجات میخواهی - و هر پنجیکه از دست و زبان خلق بتو رسد تو بخدا ایتعا حواله کن

و الله عز و جل و انتقامه و اگر توانی معاف نمائی رباعی بادشمن دوست نیکو

و خدا غالب صاحب انتقام است

بد که کند آنکه نیکیش عادت و خواست ۴ بادوست چو بد کنی شود دشمن تو

بادشمن اگر نیک کنی گردد دوست ۵ درخت دوستی نشان که کام دل ببارد

باید که بمصاحبت و اتفاق شوی
 و رجوع کنی بحکم الله جلشانه
 و امر رسول کریم علیه الصلوٰۃ و التسليم

باید که بمصاحبت و اتفاق شوی
 و رجوع کنی بحکم الله جلشانه
 و امر رسول کریم علیه الصلوٰۃ و التسليم

نهال شمنی بر کن که رنج بشمار آرد - وَكَانَتْ لِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ إِذْ فَعَّ بِالْأَيْتِي هُوَ أَحْسَنُ

و برابر نیست نیکی و بدی دفع کن بدی را با آن خصلتی

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ مِثْلِي ه ه أَلَسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ ه

که آن نیکو تراست پس چنان چنین کنی که داند آن کسی که باشد میان تو و میان دوستی راست سید شخصی است که از غیر خود بگوید -

الغریز حضرت علیه الصلوٰة و السلام فرمودند که در جماعت شما که ام کس پہلو ان تراست

از صحابه یکی عرض نمود کیست پیش بز من نخورده باشد - فرمود آنچه بگمان شمار سیده

چنان نیست - بلکه جوان مرد همان است که در حالت غیظ و غضب (که عقل زایل شود)

خود را از فحش و نیرمان گویی نگا هارد - وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ الْمَنَاسِ ه

و فرود خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ه **الغریز** پیران را تعظیم کن ه ادب تا جیت از لطف الهی

و خدا دوست میدارد نیکوکاران را -

بند بر سر بر و هر جا که خواهی بپا که پیران احق دوست میدارد و شهر که در آن عزت پیران نشود

آن شهر عجب نیست که ویران نشود و عبادت در جوانی کن که جوانان عابد را

حق تعالی دوست میدارد و جوانان طاعت امروز گیر بپا که فردا جوانی نیاید زیر

من آن روز را قدر بشناختم بپا بدستم اکنون که در باختم **الغریز** هر چه در راه خدیتما

میدہی زبان میا ور۔ کہ ثواب تو ضائع میشود، یا ایہا الذین آمنوا لا تبطلوا

صَدَقْتُكَ يَا مَلِكُ وَالْآذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و سائل را توبیخ کن - و اما المسائل فلا تنهره قول معروف حیثین صدق فی بعضها و اذ

و اما سائل را پس بانگ مزن۔ کلام شیرین از صدتہ بہتر است کہ پہلہ از بیت باشد

سفید رنگ از همه بهتر سرخ و محضر برائے زن است الغرر شیرین گو یا زرا

رنگِ زعفران

حق تعالیٰ دوست میدارد۔ ہموارہ شیریں زبان باش۔ ترش رویی پسند

عِ نِعْمَتِ بَرگزیدہ شیریں است۔ شیرینیِ رادوست دار کہ نشانیِ ایمان است

و پیازِ خام و مثلِ آن مخور که از بد بوش ملائکہ میگیرند و به خوشبوئی

خود را مطیب کن که ملائکه طیب را دوست میدارند و بوقت خفتن سرمه کش خوشبوی

کہ بصارتِ چشم را زیاده گرداند و وقت خفتن آوند ہائیرِ سمان را بپوشا اگرچہ

از یک گاه باشد و قبل و بعد از طعام نمک اندک بخور که فواید کثیره است

و بغیر اشتها صاف طعام مخور که ضرر دارد و با بقا اشتها دست از طعام

باز دارد که لازم فرضی باطنی خا طت کند و اندرون طعام خالی ار پختن و نور معرفت

و طعام را تنها مخور که شیطان شریک تو باشد ع خاک بر آن خورده که تنها خوری

و طعام را انتظار مده که بزه کار شوی و طعام را بسیار گرم مخور از قبله گشت
سرگشت

بخور که برکت دارد و از کنار ه بخور و از میان مخور که برکت زایل می شود

و آب را باندازه سه نفس خور که آب حکم طعام دارد و زیادتی آب ضرر دارد

و اکثر علت ما از آب پیدا گردد و معده را از زمان و آب تا خلق پُر کن و

همیشه طعام لذیذ مخور که مبادا بد که نعمتهاست بهشت گردد و همیشه گوشت مخور

که دل سخت میشود و جامه نازک پیوش هر که جامه باریک به پوشد دین او

سست گردد **یغریز** اول روز بخواب مرؤ و آخر روز بخامرؤ

که زیان دارد و اول شب پیش از نماز خفتن بخواب مرؤ و قیلو لیکن
عش

کسنت است۔ بشرطیکہ تہجد گزاری و رو بقبلہ مُتَوَّضِع و پا بجانب قبلہ و را
 مکن کہ بے ادبی است و شب برہنہ خواب مکن کہ ملائکہ از تو نفرت گیرند
 و لباس مردان زنان و لباس زنان مردان پوشیدن حرام است و
 ہر کار عمدہ از دست راست کن و ہر کار مکروہ بدست چپ مکن و پوشیدن
 کفش ابتدا بپائے راست کن و در کندن بیائے چپ و چون نکس
 یک جانشستہ باشند نباید کہ دو کس ہم دیگر مگرگوشی کنند و استادہ استنجان
 و ہر گاہ از خانہ بیرون آئی اول پائے راست بگذار و داخل شدن با چپ
 و در سوراخ بول و در آب ساکن بول براز مکن **الغرض** علی الدوام از رسوای
 خلاف شرع شریف و دیگر امورات مکروہات و حرام احتیاط باید و در مسائل
 مختلف فیہ ترجیح بر تجویز اہل سنت ماند و از پوشیدن کوٹ پتلون
 وغیرہ پرہیز کن۔ در حدیث آمدہ انچیکہ از شاتلنگ از ازار فرود آید و ریش

است یعنی پوشیده او در آتش رود - و لباس حسب طریقه مشایخین و علما و صلی

پوش تا بماده ایشان محسوس شود - ^{لهم} سول مقبول فرمود - ^{لهم} اجمع من ثوبه بقوم فقوم

هر که با تو می شایست بپوشد و این را از زبان تو شنیدم

یا بنی آدم قد آن لنا لکلبا سائوا ری سوا لک و رینا کلبا سالتقوی

است فرزندان آدم هر آینه ما فرود آوریم بر شما لباسی که پوشد شرگاه شما و فرود آوریم جامه‌ایست را و لباس پر پیچ و کاری

ذالک خیر **الغریز** هر که زرن دار و غرت دنیا ندارد - و هر که زن ندارد

و از عیب بهتر است

اسایش تن ندارد - و هر که فرزند ندارد - و روشنائی چشم ندارد - و هر که برادر ندارد

قوت بازو ندارد - و هر که این چهار ندارد هیچ غم ندارد **الغریز**

نور چشم آدمی افزون شود از هشت چیز ۱ - گرمی شود با و نظر کن هر زمان

بر زور بر صفت و شیخ کبار و شاه عدل ۲ - خط خوب و حسن خوب و سبزه آب روان

الغریز یا دیگر که حاکم و حافظ و حکیم و حجام و حمام کهنه باید **الغریز**

و چیز آثام نیکبختی است ترس از رب جلیل - و قناعت بقلیل و و چیز است

یکی بهتر از آن و دیگری بدتر از آن در جهان نیست - اول دادن - دوم خواستن

سوره (اعراف)

❦ دُوچیزِ افراموشِ مساز - اولِ عبادت - و ثانیِ سخاوت ❦ دُوچیزِ خلیلِ پادشاهی است

غفلتِ وزیر و نفرتِ فقیر ❦ دُوچیزِ آثارِ سعادت است - رغبت با علما و صحبت

با فقرا ❦ دُوچیزِ بهترینِ نعمتها است - خلقِ ملیح - و زبانِ فصیح ❦ دُوچیزِ نشان

بدبختی است - بزرگان را ببدی یاد کردن و خود را از همه بهتر دانستن ❦

دُوچیزِ دلیلِ احمقی است - سخنِ زنان شنیدن و از سفلگان توقع داشتن ❦

دُوچیزِ دل را روشن سازد - ذکرِ خدا و کلامِ انبیا ^{علیهم السلام} ❦ دُوچیزِ بهتر از همه چیزها است

قبول کردنِ نصیحتِ کبار - و پذیرفتنِ عذرِ گناهکار ❦ دُوچیزِ انسانِ ابتر است

طلبِ خوشنودی و ذوالجلال - و استدعایِ معاشِ حلال ❦ دُوچیزِ علامتِ پادشاهی است

صبر بر بلا - و شکر بر نعمت ❦ دُوچیزِ غنیمتِ شمر - جوانی پیش از پیری - و صحت

قبل از بیماری ❦ دُوچیزِ باعثِ تاریکیِ دل است - کثرتِ کلام - و فرطِ ^{زیادتی} _{نظم}

❦ دُوچیزِ ملامتِ الهی است - مخدومِ متلون - و خادمِ غیر متدین ❦ دُوچیزِ

و نقصان نیکنند - گفتار سنجیده - و عمل پسندیده و دُو چیز به محقق منسوب است

ستایش خویش - و اتباع بدکیش و دُو چیز حافظه را زیاده گرداند - اول صبح بر ^{خاستن}

و همیشه با وضو بودن و دُو چیز شیوه صداقت خلعت است - گرفتن دست ^{دستی}

دوست در پریشانی - و دادن مشورت نیک در حیرانی - دوست آن باشد

که گیرد دست دوست و در پریشان حالی و درماندگی و دُو چیز آثار نادانی است

قطع کلام نمودن و بے محل گفتگو کردن و دُو چیز انسان را نام آور میکند - هوشیار

از کام - و بردباری از عام و دُو چیز علامت فراست است - دریافتن انجام امور

و توقف و الزام قصور و دُو چیز بهتر از همه کارهاست - قول موافق آیات قرآن

و فعل مطابق حدیث رسول سبحان صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم **الغریز**

سئه خیر موجب عزت است - بایران خدمت - و با جوانان نصیحت - و با خردان

شفقت و سئه خیر مردان خدا اختیار میکنند - فقر اختیار می - و رضا بقضاء الهی

و صبر بر سوگاری و سہ چیز شرمشویت است۔ کینہ در دل داشتن۔ وحشت

مردمان خوردن و در طلوع آفتاب خوابیدن و سہ چیز بختہ چیز پایدار نماند

مال بے تجارت۔ و ملک بے سیاست۔ و علم بے مباحثت و و چیز

و دعوی آن نکند۔ یکی شجاعت۔ دوم سخاوت۔ سوم شرافت و سہ چیز اختیار کند۔ نماز

بخصوص قلب گذاردن۔ و شب بیداری کردن۔ و کلام اللہ خواندن و سہ چیز نشان

کفر است۔ نفاق بدل نہا دن۔ و محبت دنیا بدل داشتن۔ و حرام را جلال دانستن

ایغریر چہا ر چیز و طیفہ باید کرد۔ صورت بندگی۔ و سیرت فحشہ گی۔ و دلجوئی

دوستان و نیکوئی با مردمان و چہا ر چیز موجب تزیاید دولت است۔ با بدن

نفاق۔ و بانیکان اتفاق۔ با دوستان تلطف۔ و با دشمنان مدارا و چہا ر چیز چہا ر

یاد می آرد۔ در دست درستی را۔ و غم راحت را۔ و افلاس دولت را۔ و نافر جانی بہت را

و چہا ر چیز علامت صابندی است۔ بہنگام طیش حفظ مراتب داشتن و بحق ہر کس

کلمه کفر گفتن۔ و دل کسی رنجیدہ نہ ساختن۔ و عیب مردم فاش نکردن و چہا چیز کہ مردم

از ارتکاب آن منفعلی میشوند۔ سخن بے محل گفتن۔ و صحبت با بدان داشتن۔ و جنگ

با مہتران نمودن۔ و حقارتِ علما و فقر کردن و چہا چیز را چہا روز داند مال را

سرقت۔ و شعور را جاہلیت۔ و علم را نخوت۔ و محبت را قرض فان الْقَرْضُ

مَقْرَضُ الْمَحَبَّةِ و چہا چیز آدم را ضعیف میکند۔ دشمن بسیار و قرض ^{قَسَمُ} مَثَلًا

مقراض من محبت است

و پریشانی روزگار۔ و مخالفت پروردگار و چہا چیز چہا چیز را برابر با دشمنی

نعمت را۔ و بیدادی دولت را۔ و غرور غرّت را۔ و خندگی حکمت را و چہا چیز

نتیجہ حیاتِ مستعار است۔ شنائے بزرگان۔ و دعائے درویشان۔ و نوازش

سلطان۔ و دیدن دوستان و چہا چیز باز نتوان یافت۔ عمر گذشتہ۔ و سخن گفت

و تیرہ بستہ۔ و قضا رفتہ۔ و برب جوی نشستہ گذر عمر بہین و کین اشارت از جہان گذرن

مار بس۔ و از دستِ فتنہ بیچ نیاید بہیچ حال و چند آنکہ او فغان کند و جا مہا در د

و چہا پر خیر سرمایہ سعادت است - وفاداری بر قول خود کردن - و در کسب

خویش کوشش بلیغ نمودن - و بقدر ہر یک در تواضع کوشیدن و راز دل خود

از غیر پوشیدن و چہا پر خیر خلاصہ جمیع عبادات است - و فامودن عہود

نکاحہائی کردن حدود - و صبر بر مفقود - و خوشنودی بر موجود **الغیر چون**

الحکم حق

گم شدہ

بر علم خود عمل نمائی علم لدنی دادہ شوی - وَعَلَّمَناهُ مِمَّنْ كَدُّ تَالِعًا اشارہ

و آموختیم او را از نزدیک خود علی -

بسوی اوست و حدیث مَنْ عَمِلَ مِثْلَ مَا عَمِلَ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا كَرِيمًا كَوْنًا

ہر کہ عمل کرد بہ علم خود بہ ہدایت تقابل آن علم کہ ندانست بود

شاہد بدست ۷ علم باطن ہموچو مسکہ علم ظاہر ہموچو شیر پز کے بود بی شیر مسکہ کی بود بی پیر

چہ خوش گفتہ - و رُسفتہ ۷ روز با باید کہ تا یک پنبہ دانہ زاب و گن

شاہدی راحلہ بخشد یا شہیدی را کفن پڑ ماہ یا باید کہ تا یک لطفہ آب اندر شکم

صفدری خیر و بمیدان یا عروسی انجمن پڑ ساہا باید کہ تا یک کودک از روی خرد

عالم دانا بود یا شاعر شیرین سخن پڑ قرہا باید کہ تا صاحب دے پیدا شود

سورۃ زکریا (۱۵)

بایزید اندر خراسان یا اویس اندر قرن **الغریز** در هر کار نیک اول **بِسْمِ اللَّهِ**

بگو که هیچ کار سے بے اسم الله برکت ندارد و در آن کار شیطان شرک تو با ^{بنام خدا}

پس در ابتدا هر امر بسم الله و بر انتهایش **الْحَمْدُ لِلَّهِ** و بنا بر دفع ذنوب

^{تنها برای خداست}

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ و بر هر مصیبت **إِنَّا لِلَّهِ** بگو **لَكَ فَضْلُ اللَّهِ** یکتا **يُؤْتِيكَ مَن تَشَاءُ**

از خدا آمرزش میخواهم ^{میان بندگانم نیست افضل خدا میدهدش به هر که خواهد}

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ **الغریز** آنچه گوی نخستین بر آن عمل نمائی **و**

^{و خدا خداوند فضل بزرگ است}

چون گفتی و لبش بیار **و** قدر مردم بدان **و** دوست را بسود و زیان امتحان کن

و بر زن واسپ و شمشیر اعتماد مکن **و** خدمت مهران بقدر امکان ادا کن **و**

مهران را کار مفرما **و** پیش مهران بر کسی خشم مکن **و** بجانده که در آئی چشم و زبان را ^{غصه}

نگاهدار **و** دل و تن و جامه پاک دار **و** فرزندان خود را علم و ادب و سواری ^{سپ}

و تفنگ زدن بیاموز **و** همه خواہشهای اولاد با انجام مرسان **و** بلا بندیش

کار مکن - مدبرانه کار کن **و** جوان مردی اختیار کن **و** نه آموخته استادی مکن

سوره (صد) ۲۰

و ناکرده کرد بشمر و باز رگان مزاج مکن و عوام را گستاخ ساز و بزل آئین
 گفتگو مکن و کار امروز به فردا گذار و جنگ گزشته یاد مکن و مال خود
 به کسی ننمائی و مال مردم و عقل خویش را زیاده شمار و اندک خود را بهتر از
 بسیاری دیگران دان و در فازه دست بردهن بدار و پیش مردم
 خمیازه مکش و در بینی انگشت و از آن خلال دندان دریش مکن
 ع خوابی نشوی رسوا همزنگ جماعت شو و کیفیت سماعی بلا تحقیق پیش
 کسی مگو ع شنیده که بود مانند دیده و بعیب خود بنیاباش و عیب کسان
 مستاد شفیق را غنیمت دان و آب دهن بینی به بلند آوازی انداختن
 خلاف تهذیب شمر و نأمی و غمازی حتی از چشم و ابرو مکن و از قهقهه
 و خنده با صدا حذر کن و سخن گفته مکر مگو و مشنو و خود را مثل زنان میار
 ع شنائی خود بخود کردن نه زید مرد و عاقل را و خلوت را بر جلوت ترجیح

حَلَّتْ بِهَا الْمَدَامَةُ بِدَانِكُمْ بدی بابدان سبکساریست و نیکی بانیکان خیرجاریست

آز مایه خجالت برد

و نیکی بابدان کار عبد الله انصاریست رباعی از داده چه بهتر است گفته که طعام

ناداده چه بهتر است گفته دشنام و زخورده چه بهتر است گفته که غضب

ناخورده چه بهتر است گفته که حرام **ایغریر** قطعه یاد داری که وقت ادن تو

همه خندان بند تو گریان و آچنان زی که وقت مردن تو و همه گریان بند تو خندان

و چنان زندگانی کن اندر جهان و که چون مرده باشی نگویند مرده

خیر کن ای فلان و غنیمت شمار عمر و زان پیشیر که بانگ بر آید فلان نماند

ایغریر گفته می شود که روزی پیغمبر علیه الصلوٰۃ و الف الف تسلیم

با ستم یاران خود بدولت خانہ امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه مہمان

آمدند حضرت علی رضی الله تعالیٰ عنہ حاضر یک طاس روشن پراز غسل حاضر

نمودند چون حضرت رسالت پناه صلی الله تعالیٰ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم بر طاس

و غسل نظر فرمودند۔ گفتند کہ عجب طاس روشن پُر از غسل و بر و موئے باریک
افتاده است۔ باریانِ خویش فرمودند کہ ہر یک تشبیہ این طاس و غسل و موئے
بدہند۔ و روبرو بجانب حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ آوردند۔ چنانچہ حضرت
صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مرد و نیک
ازین طاس روشن تر۔ و ایمانِ رول وے ازین غسل شیرین تر۔ و ایمانِ آخر با خود
برون ازین موی باریک تر۔ و حضرت عمر ابن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ عرض کردند
کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ پادشاہی ازین طاس روشن تر۔ و مملکت
اغنی حکومت پادشاہی ازین غسل شیرین تر۔ و در مملکت عدل کردن ازین موئے
باریک تر۔ و حضرت عثمان ابن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ
صلی اللہ علیک وسلم۔ علمِ دین ازین طاس روشن تر۔ و خواندنِ علم ازین غسل
شیرین تر۔ و عمل کردن بر علم ازین موئے باریک تر۔ حضرت علی کرم اللہ وجہہ

عرض کردند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مہمان ازین طاس روشن تر
 و خدمتِ مہمان ازین غسل شیرین تر۔ و مہمان را راضی داشتن ازین مگر باریک تر
 و بعد حضرت رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام بجانب حضرت فاطمہ الزہرا
 رضی اللہ تعالیٰ عنہا التفات فرمودند کہ شما ہم چیزے بگویند۔ بلامی تمام گزارش نمود
 کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ زنان را حیا ازین طاس روشن تر۔ و
 چادر بر روی ایشان ازین غسل شیرین تر۔ و خود را از چشم نامحرم نگاہ داشتن
 ازین موے باریک تر۔ و بعد از آن پیغمبر مصلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم فرمودند
 کہ ما ہم چیزے بگویم۔ کہ معرفت ازین طاس روشن تر۔ و شنیدن معرفت ازین
 غسل شیرین تر۔ و نگاہ داشتن معرفت در دل ازین موے باریک تر۔ و بعد از آن
 حضرت جبریل علیہ السلام در رسید کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ من ہم چیزے
 بگویم کہ راہِ خدا تعالیٰ ازین طاس روشن تر۔ و رفتن در راہِ خدا تعالیٰ ازین غسل شیرین تر
 شہد

و شناختن راه خدا تعالی ازین موسی باریک تر - بعد از آن از حضرت جبرئیل و علاء حجت

که یا محمد ^{صلی الله علیه و آله} بهشت ازین طاس روشن تر - و نعمت بهشت ازین غسل شیرین تر - و کرامت ^{شبه}

بندگان بر پل صراط ازین موسی باریک تر - **ای عزیز** این حکایت در الهی نامه

مصنفه حضرت شیخ فرید الدین عطار رحمه الله علیه چه خوب نگاشته است

یکه تر ساسلمان گشت پیروز و بی خوردن شد آن جاہل دگر روز

چو مادر مست دید او را ز در دی و بدو گفت ای پسر آخر چه کردی

که شد آزرده عیسی ز واز تو و ^{لیکن} محمد ^{صلی الله علیه و آله} ندانیده خوشنود از تو

منخت و از رفتن ره نگو نیست و که هر عمنافرا جی مردا و نیست

بردی زود در آن دینی که هستی و که نامردیست در دین بت پرستی

ای عزیز اگر قدر عقل هست همین قدر بس است هدای و ذکری

برای راه نمودن و پند دادن

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ وَكَانَ نَظْرُ الْإِلَهِ مِنْ قَالَ هَذَا مَصْفَاؤُكُمْ غَمَامًا
خداوندان خسرو را تفتیش کن در قول و تفتیش کن در قائل - بگیر مصفا را و بگذار مکر را

۴
بارت (مهر)
سوزن (سین)

بلاشائبہ شک و امینش شبہ برتبہ علیا برسی۔ اُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

آنجائے باشندگان بہشت اند

هُمُ فِي مَا خَالِدُونَ ۚ إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَأَخَافُ عَلَيْهِمْ

ایشان آنجا جاوید باشند۔

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

اندر یگین شوند - و هر که ایمان آورد بخدا بکند کار شایسته در آردش

جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۝

یہوستان ہامیر دوزیر آن جو یہا جا دید آن آخبا ہمیشہ

ۛ ڊوگراڻ هم امر ڪئي۔ و ترغيب نائي۔ و بيا موزي ثواب بيا ربابي

انشاء الله تعالى وحده الغفور

اگر خواہد خدائے بلند واحد بخشنده۔

مناجات بدرگاہِ قاضی حاجات

توان رفیع مکانی کہ ساکنانِ فلک ۴ بر آستانِ تو دارند میلِ درباری

چه احتیاج به پیش تو را ز دل گفتن ۴ که حال خسته دلان را تو خوب میدانی

تو خود دانی اے خالقِ کبریا ^{قطعه} ترا اگر نگویم بگویم کرا

ترا ہجو من بیش از بیشتر ^۴ مرا تو یکے قصہ بس مختصر

اے آنکہ ترا جو دو سخنامی زبید ^{رباعی} ^۵ مارا گنہ و بزم و خطامی زبید

من با تو نگویم کہ بساینکی کن ^۶ با ما ہمہ آن کن کہ ترامی زبید

یارب ز تو آنچه من گدای خواہم ^{رباعی} ^۷ افزون ز ہزار پادشاہی خواہم

بہر س ز در تو حاجت می طلب ^۸ من آمدہ ام از تو ترا می خواہم

رَبَّنَا اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

خدا یا را درست ما را ^۹ اے پروردگار یا بایم زمراد ما در و پدر ما و مسلمانان را
یَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ اَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ

روزیکہ قائم شود حساب - اے زنده اے قائم دارنده بواسطہ رحمت تو مدد می جویم - درست فرما

مَعْلَةٍ وَلَا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طُرْفَةً عَيْنٍ هَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْأَلُكَ

کل حالات مرا - و گذار بر نفس من یک چشم زدن یا اللہ طلب میکنیم

حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنَا اِلَى حُبِّكَ

از تو محبت ترا و محبت آنکس کہ تو او را محبت آرد و محبت آن عمل کہ ما را بسوی محبت تو نزدیک کند

وَاجْعَلْ حُبَّكَ اَحَبَّ اِلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ اِلَى الْعَطْشَانِ

و بہا ز محبت ترا محبوب تر نزد ما از آب سرد کہ نزد تشنگان باشد

۹
یا ایہذا
سورۃ الباقیہ

اللّٰهُمَّ

اَللّٰهُمَّ زِدْنَا وَ لَا تُقْصِنَا وَ اَكْرِمْنا وَ لَا تُهِنَّا وَ اَعْطِنَا وَ لَا تَحْرِمْنَا

اے خدا زیادتی ده مارا نقصان مکی نفرما و بزرگی ده مارا دانت نفرما و عطا کن مارا و محروم نفرما

وَ اَرِثْنَا وَ لَا تُؤْثِرْ عَلَيْنَا وَ اَرْضِنَا وَ اَرْضَ عَنَّا هـ

و مارا بر گرد کن و از دیگران مارا کت کن و راضی شو از ما و خوشنود شو

رَبَّنَا فَخَفِّرْ كُنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ هـ

اے پروردگار ما پس پامز گناهان مارا و دور کن از ما بدیها را و بمیران مارا با نیکو کاران

رَبَّنَا وَ اَتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ هـ

اے پروردگار ما ویده مارا آنچه وعده کرده بر زبان رسولان خود رسوا کن مارا و زیامت

اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ هـ

هر آئینه تو خلافت وعده نمی کنی

(نقل) نامه که عالم طاهر و باطن مانه و فاضل گنا

مولانا و افضل الانا مخدومی برحق سیدی سید

مولوی حاجی حافظ قاری اعظم عارف بالله ع

(صاحب) الحسینی و الهی القادر رحیمی آبادی منظره العائیکه

سوره الفاتحه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

از حمد گفتن زبان قاصر۔ و برائے نذر دادن جان حاضر ہے این جانِ عاریت کہ بحافظ

سپردہ دوست پُر روزے رخش بہ بنیم و تسلیم و سکنم۔ اگر جان قبل طلب نذیر

جبراً و قہراً مقبوض میشود جان بجانان دہ و گر نہ از تو بتنا داخل پُر خود منصف

باش حافظ این نکو یا آن نکو پُر خداوند جان ملک است بہ تو نذر دادن محال لیکن

بدست قدرت خود قبض نمائی از فضل و نوال رباعی غازی بہ شہادت اندر

مکت و پوست پُر غافل کہ شہید عشق فاضل تر از دست پُر در روز قیامت این

بان کے ماند پُر کین کشتہ دشمنست و آن کشتہ دوست پُر و در و نامحدود

نار برا محمد مختار سید ابرار۔ صَلَّی اللہُ وَسَلَّوْ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم لَّیْلُ وَالنَّهَارُ کہ

وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَشَانِ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شَٰہِدًا وَمُبَشِّرًا۔ بیان و شنوی

نفرستادیم شما را مگر رحمت برای عالم
بے شک فرستادیم شما را گواہ و خوشخبری دہندہ
و نظر پوش مقامات العباد پُر لاجرم نامش خدا شاہد نہاد پُر گزیران مدعی سر بر زند

گوش قاضی جانب شاہ کند پڑ جو یان رضایش مالک و معبود ہستی مبارکش با

مکون و وجود اوست ایجاد جهان را واسطہ پڑ در میان خلق و خالق رابطہ پڑ علت

غائب ز امر کن فکان پڑ نیست غیر از ذات آن صاحب قران پڑ مثل جالش در دنیا پاید

أَنَا أَمْلِكُ فَأَخِي يُؤَسِّفُ أَصْبَحُ ارشاد گردید ۛ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۛ

ۛ ہر حین شبہ خود دارد

وَلَا يَظُنُّ لَكُمْ أَهْوَاءَهُ إِلَّا هُوَ ۛ زان مصر بہنگام جلوہ یوسف
لیکت تو خود نظر خود شدہ پڑ

ز روی بے خودی از دست خویش بریند پڑ مقرر است کہ دل پارہ پارہ میگرد

اگر حال تو اے دل نواز میبیدند پڑ شاہا گدایان و خاکساریم تشنہ دیداریم

برائے شربت وصال بقراریم۔ ہمین یک تمنایم دیداریم ۛ مفلسانیم آمد و رکوی

فَسَيُنَا إِلَهٌ مِنْ جِهَانٍ رَوْعٍ ۛ تو پڑ دست بختا جانب زبیل ما پڑ آفرین بر تو

بر بازوی تو پڑ اگرچہ از مدینہ طیبہ دورم۔ لیکن از تصور تو مسرورام۔ رباعی

در خواب ہمیشہ با خیال تو خوشم پڑ و بیدارم بخت و خال تو خوشم پڑ القصہ چہ در خوا

چه در بیداری و چه در خواب دیده با جمال تو خوشم و اما بعد سیکوید قیصر الی

لهیتهم ^{هم} و رسول الهادی محمد عمر ^{هم} **بینی** القادری ^{هم} تکان الله که این کتاب را از

اول تا آخر دیدم - اکثر مضامین احادیث را ظاهر و باهر دیدم - از آیات قرآنی خود

علافت گشته - و اشعار آبدار حسب موقع بر جسته - از درازی مُل و اختصار

مُخَل تبهر است - لفظ قلیل کثیر المعنی است - دل زنگ الواد خواند

پاک میگردد - و وقت مطالعه برب آه و دیده نناک میگردد - چرا همین نباشد

هر چه در دیک است از کفچه در آید - چونکه مصنف این صاحبِ دل و عالم با عمل است

در احیای سنت نبوی ^{هم} بی بدل است - نور حال بر قال مویدا شد - جمال باطن نطاهر شد

خداوند ما با هم عقد حب تو بسته ایم - و از طریق علیّه قادریّه وابسته ایم - امید داریم که

روز قیامت همراه پیران کبار مشهور گردانی - و از دیدار خود در دنیا و آخرت مسرور گردانی

آمین آمین تحریر فی تاریخ ۲۱ ذی قعدة ۱۳۵۶ روز چهارشنبه مقام قریظیه کامران جزیره عز

۴
سوره زمره (۳۹)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلِيَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَكْمُ لِلَّهِ الَّذِي

می پرسند از اهل خانه یعنی شهر حج گویانها میسازند برای مردم و زمان در اسرار معیشت است و او است که خدا می
خلاق کائنات را احسن تقویم و اکمل و الله اعلم بالصواب و رسول الله صلى الله عليه وسلم خصم الخلق العظم
که انسان را نخستین صورت پیدا کرد رحمت کامله و سلام ابر رسول او که با خلاق بزرگ مختص است

الغریز جبل عجب و غریب قاعده دریافتن غره قمری هر ماه تا ۳۵ هجری

جمع نمائی اعداد ماه و سنه مطلوب معائنه کنی تحت روزها مندرجه شش بر اعداد مجتمع و یک

مقوم است همان روز غره ماه مطلوب باشد مثلاً اگر غره محرم ۳۲ در یافت نمایند پس جمع کنند

هر دو هجده سه با زیر محرم و سنه ۶ و ۶ حاصل جمع ۱۲ میشود بر هجده ۱۲ پنجشنبه

که نگاشته است همان روز غره محرم سنه هجرت و بس قس علی هذا - والله اعلم
خدا داناست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲

ماه محرم زربین اند صفر بین آینه و اول ربیع آب روان آخر غنم اند

اول جادی نقره بین پیریه بین در آخرین و ماه رجب مصحف به بین شعبان گیاه سنبر

شمشیر در رمضان نگر شوال جاسه سنبرین و ذیقعد مینی کود که ذیحجه دختر خوب تر

شاه با جو قال
رجز اندک

سید مرتبہ مولف بزمانہ عملداری شیعہ خانجاست سرکار عالی

[illegible]

من نوشتم آنچه دیدم در کتاب عاقبت والله اعلم بالصواب

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِمُؤَلِّفِهِ وَلِقَارِيهِ وَلِكَاتِبِهِ

مخدوم خداوند مولف دستاوی و کاتب این را

وَأَتَمِّمُهُمْ وَاجْعَلْهُمْ مِنَ الْمُخْشُورِينَ فِي زُمْرَةِ النَّبِيِّينَ

مغفرت فرما و برایشان رحم کن و ایشان را بر وزقیاست از فضل خود بزمه پیغمبران

وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ وَالْمُقَرَّبِينَ

و صدیقان و شهداء و صالحین و مقربین محشور فرما

يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِفَضْلِكَ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ آمِينَ آمِينَ

ای محرابان در دنیا و بخشنده در آخرت ای رحمان رحیم این دعا را قبول فرما

يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

ای پروردگار عالم

هر که ببیند و عا طمع دارم ز آنکه من ببنده گنهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



التماس

این مختصر مجموعت منافع رساننی عام بطبوع و شائع نموده از قید رجستر مستثنی و آزاد
 کردم بمقتضای خاطر من آن نیست که از بیع و شرا و متمتع شوم - بدانست ناقص لمجا طاعت
 مردم شماری صد یا بلکه نوبتتیم نیز اربابی رسد که خارج از اسکان خج و یا قلم و نه چند
 استطاعتی است که بالذات تقبستیم عوام بر دایم پس چند صد نسخه طبع نموده بخواه منافع
 بر قیمت اصل کاغذ و اجرت طبع بفرستیم و اگر بخواهیم داشته ام - آنرا که در خریدش مستعد هستند بفرستند
 فی نسخه () از بند و ضعف طلب بر موده مطالع نمایند و مولف ابد عا خیر فراموش نیاورند

تحریر فی التاریخ ۲۴ رجب المرجب ۱۳۱۹ هجری نبوی صلی الله علیه و آله و عجا به وسلم



مینجر دارالطبع سرکار عالی و مستنظم مسجد حاجی کمال محله راجه راؤرنه بهادر

